

ریشه‌های ایدئولوژیکی و تاریخی

شکست طرح‌های صلح خاورمیانه

دکتر احمد دوست‌محمدی*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده:

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موج جدیدی از تجدید حیات اسلام، سرتاسر جهان اسلام را در بر گرفت. این موج به‌ویژه در سرزمین فلسطین، از قدرت تعیین‌کنندگی بیشتری برخوردار بود، به‌طوری که در عرض مدت کوتاهی موقعیت سیاسی و ارکان رژیم اشغالگر قدس را به لرزه انداخت. در چنین شرایطی، حامیان و هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی در غرب و برخی از رهبران و سران سرسپرده و سازشکار آنان در منطقه، به یاری این رژیم شتافته و با ارائه طرح‌های صلح خاورمیانه، تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را برای تثبیت موقعیت این رژیم و تأمین امنیت آن در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه آغاز کردند. با این وجود، امروز، پس از قریب به سه دهه تلاش، هدف دستیابی به یک صلح پایدار در منطقه، بیش از گذشته، دور از دسترس است. سؤال اساسی ما این بود که چرا این تلاش‌ها نتیجه نداده است؟ ریشه این ناآرامی‌ها را باید در کجا جستجو کرد؟ مطالعات و بررسی‌ها به روشنی حاکی از این است که کشمکش‌ها و جنگ‌های خاورمیانه ریشه در خلق و خوی نژادپرستانه، توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه رژیم صهیونیستی اسرائیل دارد که خود برگرفته از تعالیم و دستورات تورات تحریف شده، تلمود و پروتکل‌های زعمای صهیونیسم می‌باشد و صلحی که اسرائیل از آن دم می‌زند، یک صلح واقعی نیست. بلکه صرفاً ترفندی است برای ادامه حیات تحمیلی خود در منطقه در جهت اجرای سیاست اشغال و انقراض نسل اعراب مسلمان. لذا با وجود رژیم جعلی اسرائیل، دستیابی به صلح پایدار در منطقه، یک ایده خیالی است.

واژگان کلیدی:

صلح - خاورمیانه - فلسطین - اسرائیل - تورات تحریف شده - تلمود - پروتکل‌های دانشوران صهیون - صهیونیسم - نژادپرستی - پیمان‌شکنی - توسعه‌طلبی - سلطه‌جویی.

E mail: ahmad-dmohammadi@yahoo.com

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است: «انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلام و نظریه برخورد تمدن‌ها»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین»، سال ۸۲، شماره ۶۱.

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موج جدیدی از تجدید حیات اسلام، جهان اسلام، از خاورمیانه گرفته تا شاخ آفریقا و از آسیای میانه و شبه قاره هند گرفته، تا خاور دور را، در بر گرفت و در همه جای جهان اسلام، حاکمیت لیبرال دموکراسی و سلطه و سیطره ظالمانه مجموعه تمدنی مادی غرب را به چالش کشید.^۱ اما، این چالش در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه و به عنوان گلوگاه اقتصاد جهان، تأثیر تعیین کننده‌ای داشت. مسلمانان مظلوم فلسطین، که پس از تحمل بیش از نیم قرن آوارگی و بی‌پناهی و انواع و اقسام سختی‌ها و شکنجه‌ها، همچنان در معرض سیاست انقراض نسل قرار داشتند و امید خود را از سازمان‌های بین‌المللی و، به اصطلاح، حقوق بشری و سران و رهبران ساز شکار خود را از دست داده بودند، با الگوپذیری از قیام اسلامی مردم ایران و تحت تأثیر آموزه‌های امام خمینی (ره)، مبارزه جانانه‌ای را علیه ظلم و بیداد آغاز کردند.^۲ شهید دکتر ابراهیم فتحی شقاقی، پیشرو مبارزات اسلامی مردم فلسطین و رهبر جنبش جهاد اسلامی، با انتشار کتابی تحت عنوان «امام خمینی (ره)؛ راه حل بدیل اسلامی»، عمق تأثیرپذیری مسلمانان فلسطین را از الگوی انقلاب اسلامی ایران به نمایش گذاشت.

رژیم صهیونیستی که موجودیت خود را در معرض خطر می‌دید، در صدد برآمد، با ترفند صلح، ابتکار عمل را در دست بگیرد تا از این طریق هم به موجودیت جعلی خود مشروعیت ببخشد و هم امنیت خود را تأمین کند. درست در آستانه پیروزی انقلاب

^۱ - در همین زمینه، ر.ک.ب. مقاله ای از این قلم تحت عنوان: «انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلام و نظریه برخورد تمدن‌ها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۰۲-۷۷

^۲ - برای پی بردن به ماهیت اشغالگرانه و غاصبانه رژیم صهیونیستی اسرائیل و مظلومیت و حقانیت مردم مسلمان فلسطین در مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس، ر.ک. ب. مقاله ای از این قلم، تحت عنوان «ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صص ۶۵-۹۸ و نیز سید هادی خسرو شاهی، اسرائیل پایگاه امپریالیسم و حرکت‌های اسلامی در فلسطین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.

اسلامی، اولین قرارداد صلح، یعنی پیمان صلح کمپ دیوید، در آمریکا، بین سادات و بگین، به امضاء رسید. از آن زمان، یعنی از زمان آغاز مذاکرات صلح کمپ دیوید در ۱۹۷۹، تا امروز، تلاش‌های مستمر و فراوان دیگری در جهت کشاندن ملت مظلوم فلسطین به صلح و سازش از سوی اسرائیل و هم‌پیمانان و حامیان اروپائی و آمریکائی آن و نیز برخی از سران سرسپرده و سازشکار منطقه صورت گرفت. مذاکرات صلح مادرید، قرارداد سازش غزه - اریحا، توافقنامه اسلو، توافقنامه طابا، توافقنامه وای ریور، طرح صلح فهد و نقشه راه، حاصل این تلاش‌ها بوده‌اند.

با این وجود، همان‌گونه که امروز شاهد هستیم، این ژست‌های صلح‌طلبانه، نه تنها امنیت و آرامش را برای مسلمانان فلسطین به ارمغان نیاورده، بلکه اوضاع در فلسطین اشغالی هر روز پیچیده‌تر می‌شود و سیاست انقراض نسل فلسطینیان همچنان ادامه دارد. درست به همین دلیل، مسلمانان فلسطین، که موجودیت و هستی خود را در معرض نابودی می‌دیدند، با دست خالی قیام کردند و امروز انتفاضه مردم فلسطین، دستیابی به صلح مورد نظر غرب را به یک رؤیای دست‌نیافتنی تبدیل کرده است.

اکنون این پرسش اساسی مطرح است که چرا، به‌رغم تلاش‌های وسیع و هم‌جانبه بین‌المللی و منطقه‌ای، در جهت برقراری صلح در خاورمیانه، نه تنها این هدف محقق نشده، بلکه، هر روز که می‌گذرد، تضاد و درگیری در فلسطین ابعاد گسترده‌تر و عمیق‌تری به خود می‌گیرد و دسترسی به هدف پیچیده‌تر و مشکل‌تر شده است. چه چیز باعث شده که منطقه خاورمیانه هرگز روی صلح و آرامش را به خود نبیند؟ ریشه‌های این ناآرامی را باید در کجا جستجو کرد؟ چه کسی مسئول فاجعه جاری در فلسطین است؟

متفکران و محققان بسیاری سعی کرده‌اند پاسخ مناسب و درستی برای این سؤال اساسی پیدا کنند. برخی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که تضاد و تعارض در خاورمیانه ریشه در منازعه تاریخی تمدن‌های اسلام و غرب دارد، که با شکل‌گیری تمدن اسلامی و آغاز جنگ‌های صلیبی پیدا شده و همچنان ادامه دارد. برخی دیگر، استعمار و

امپریالیسم غرب را عامل اصلی فتنه و فساد در منطقه می‌دانند. پاره‌ای انگشت اتهام را به سوی مسلمانان فلسطین دراز کرده و آنان را به سازش‌ناپذیری و خشونت‌طلبی متهم نموده و، حتی پا را فراتر گذاشته، آنان را به تروریسم منتسب می‌کنند. پاره‌ای دیگر، جمهوری اسلامی ایران را مسئول بی‌ثباتی در منطقه، به‌ویژه در فلسطین دانسته، الگوی پیروزمند انقلاب اسلامی ایران را خمیر مایه اصلی برانگیختگی و درگیری در فلسطین تلقی می‌کنند. اما، هیچکدام از این نظریه‌ها، به ریشه اصلی و در واقع، علت‌العلل کشمکش‌ها و درگیری‌های فلسطین اشغالی اشاره نکرده و به صور مختلف از آن غفلت کرده‌اند.

پاسخ ما به پرسش اساسی بحث این است که اختلافات و منازعات خاورمیانه در حقیقت ریشه در خلق و خوی نژادپرستانه، توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه رژیم صهیونیستی اسرائیل دارد، که خود نشأت گرفته از آموزه‌های تورات تحریف شده، تلمود و پروتکل‌های دانشوران صهیون می‌باشد. یعنی، صلحی که این رژیم از آن دم می‌زند نه یک صلح واقعی، بلکه، در واقع، صرفاً یک بازی سیاسی و طرحی است برای فریب افکار عمومی جهان، کاهش فشار انتفاضه مردم فلسطین و کمک به ادامه حیات تحمیلی خود برای تداوم سیاست‌های نژادپرستانه اشغال و انقراض نسل ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین. لذا، با وجود این رژیم در منطقه، صلح خاورمیانه سرابی بیش نخواهد بود.

هدف ما در این نوشته این است که، با بررسی فشرده آموزه‌های نژادپرستانه و جایگاه عهد و پیمان در تعالیم یهود، پیشینه تاریخی این قوم و عهدشکنی‌ها و خیانت‌های آنان را نسبت به سایر ملل و اقوام، به‌ویژه مسیحیان و مسلمانان، در طول تاریخ مورد مطالعه قرار داده، نشان دهیم که نقض مکرر قراردادها و توافقنامه‌های صلح از سوی رژیم صهیونیستی، همان‌طور که ذکر شد، ریشه در تعالیم و دستورات تورات و تلمود دارد، که هرگونه صلح و سازشی را با غیریهود غیرممکن می‌سازد. خواهیم گفت که یهودیان، بر اساس همین آموزه‌ها و فرهنگ و خصلت نژادی خود - که به‌هیچ‌وجه

از هم قابل تفکیک نیستند - و نیز تعالیم خاخام‌هایی که طبق تعالیم تلمود جامعه اسرائیل را هدایت می‌کنند، اصولاً غیریهود را لایق هم‌پیمانی و همزیستی با خود نمی‌دانند و این یک حقیقت تاریخی است که یهود در طول حیات خود به طور مکرر به نمایش گذاشته است.

ما در این نوشته، ابتدا به این مطلب می‌پردازیم که اصولاً وقتی صحبت از تورات می‌کنیم، منظور ما آن کتابی نیست که حضرت موسی (ع)، به عنوان کلام الهی با خود به ارمغان آورد. بلکه منظور آن توراتی است که قرن‌ها پس از رحلت آن حضرت، به‌وسیله علما و احبار یهود تدوین شد و بر اساس برداشت‌ها و امیال و آرزوهای آنان مورد تحریف قرار گرفت و این همان کتابی است که در طول تاریخ در اختیار یهودیان قرار داشته و همواره ملاک و معیار اعتقاد، عمل و رفتار آنان بوده و هست. سپس آموزه‌های این کتاب را به طور مختصر و تا آن حد که به موضوع صلح و پیمان مربوط می‌شود، مورد بررسی قرار داده و به همین طریق به کتاب تلمود، که خود داستان مفصل و مبسوطی از تحریف و تأویل و تفسیرهایی است که خاخام‌های یهود بر تورات انجام داده‌اند، می‌پردازیم.

سپس جایگاه صلح و پیمان را در پروتکل‌های زعمای صهیون، که خود برگرفته از تعالیم تلمود است و امروز برنامه و مبنای عمل صهیونیسم جهانی می‌باشد، مورد مطالعه قرار می‌دهیم. پس از آن، نگاهی به صلح و پیمان از نگاه رهبران صهیونیست و رژیم غاصب اسرائیل خواهیم داشت و ثابت خواهیم کرد که رژیم صهیونیستی اصولاً و اصالتاً هیچ‌گونه اعتقادی به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز نداشته و این خود بوده است که همواره توافق‌نامه‌ها و پیمان‌های صلح را نقض کرده است و در نتیجه، تا زمانی که سیاست اشغالگری ادامه دارد، هرگونه امیدی به صلح و سازش در خاورمیانه خیال خام است. و این سخن پخته و عمیق علامه پولس حنا مسعد را همواره به خاطر بسپاریم که: « تا زمانی که یک فرد مسأله صهیونیسم را بررسی نکرده است، نمی‌توان او را سیاستمدار و یا نویسنده پخته‌ای به شمار آورد. » (نویس، ص ۵۹۴)

تحریف تورات

همان‌گونه که گفتیم، ما در این نوشته، هر وقت از تورات صحبت می‌کنیم، منظور ما آن توراتی نیست که حضرت موسی (ع)، از جانب خداوند، به بشریت عرضه کرد. تورات، کتاب آسمانی موسی کلیم الله، پس از رحلت آن حضرت، توسط پیروان خود آن حضرت و علما و احبار یهود، به تدریج مورد تأویل و تحریف قرار گرفت. عمق و دامنه این تحریفات و تغییرات در آئین الهی حضرت موسی (ع) به حدی بوده است که به راستی آن را دگرگون کرده و مصداق کاملی از این بیت است که می‌گوید:

بس که بستند بر او برگ و ساز
گر تو ببینیش شناسیش باز

دانشمندان و فقهای یهود، قرن‌ها پس از آنکه حضرت موسی (ع) به دیار باقی شتافتند، به منظور اعمال و حفظ نفوذ و سلطه خود بر پیروان این آئین الهی، بر اساس امیال و آرزوهای خود، اقدام به تحریف تورات کردند. آنها تا زمانی که تعداد نسخه‌های تورات محدود بود، به تحریف لفظی و لغوی آن پرداختند و وقتی هم که نسخه‌های تورات به طور گسترده در دسترس همگان قرار گرفت، دست به تحریف معنوی آن زدند و آیات الهی را به میل و دلخواه خود تأویل و تفسیر کردند (جلالی کندی، صص ۷۳-۶۲)، تا همچنان به آقایی و سروری خود بر پیروان ساده و صادق این آئین الهی ادامه دهند.

در قرآن کریم، آیاتی چند به صراحت به این موضوع پرداخته است. اما در اینجا، برای پرهیز از اطاله کلام، صرفاً" به بیان سه مورد بسنده می‌کنیم. نوشته‌اند: احبار یهود که تابع هوای نفس خویش بودند و علم کتاب را در نزد خود محصور کرده بودند، برای گرفتن پول و ثروت بیشتر از اشراف، مطالبی را که مطابق با میل آنها بود، می‌نوشتند و به تورات نسبت می‌دادند. که خداوند در قرآن کریم وعده هلاکت و عذاب به این دین‌فروشان را چنین می‌دهد:

فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمننا
قلیلاً" فویل لهم ممّا کتبت ایدیهم و ویل لهم ممّا یکسبون (بقره، ۷۹)

یعنی: پس وای بر آنهایی که کتاب را خود به دست خود می‌نویسند و سپس برای

آنکه آن را به بهای ناچیزی بفروشند، می‌گویند این از نزد خداوند است. وای بر آنان از آنچه به دست خویش نوشته‌اند و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند. در آیه شریفه دیگری می‌فرماید:

و من الذین هادوا یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا (نساء، ۴۶)

یعنی: از یهودیان کسانی هستند که کلمات خدا را به معنی دگرگون می‌کنند. و، خداوند در قرآن کریم، رسول گرامی خود را، که از عنادورزی‌ها و کارشکنی‌های کفار و یهود، غمگین و محزون است، اینگونه تسلی می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِفَوَاهِهِمْ وَكَمْ تَوَمَّنَ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ، سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنَّ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ ان لَمْ تُؤْتُوهُ فَآخِذُوا (مائده، ۴۱)

یعنی: ای پیامبر غمگین نکند تو را کردار آنان که به کفر می‌شتابند، چه آنهایی که به زبان گفتند که ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده‌اند و چه آن یهودیانی که گوش به دروغ می‌سپارند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی‌آیند سخن چینی می‌کنند و سخن خدا را تحریف می‌کنند و می‌گویند: اگر شما را چنین گفت بپذیرید، وگرنه از او دوری کنید.

استاد شهید، مرتضی مطهری، در همین زمینه، می‌گوید:

در قرآن کریم، کلمه تحریف، [به کار رفته است] مخصوصاً در مورد یهودی‌ها که اینها قهرمان تحریف در جهان‌اند. نه امروز، از وقتی که یهودیت در دنیا به وجود آمده است. نمی‌دانم این چه نژادی است که تمایل عجیبی به قلب حقایق و تحریف کردن دارد و لهذا همیشه کارهایی را در اختیار می‌گیرند که در آن کارها بشود حقایق را تحریف و قلب کرد. من شنیده‌ام بعضی از همین خبرگزاریهای معروف (داعی ندارم اسم ببرم) که رادیوها و روزنامه‌ها همیشه از اینها نقل می‌کنند، منحصرأً مال یهودی‌هاست. چرا؟ برای اینکه بتوانند قضایا را در دنیا

طوری که دل خودشان می‌خواهد منعکس کنند و قرآن چه عجیب درباره اینها حرف می‌زند! این خصیصه یهودی‌گری که تحریف است، در قرآن به صورت یک خصیصه نژادی شناخته شده است.^۱ (مطهری، ص ۶۷)

تحریف تورات از سوی علما و فقهای یهود، موضوعی نیست که فقط قرآن کریم به آن پرداخته باشد. تحقیق و مطالعات فراوانی در طول تاریخ این موضوع را ثابت می‌کند. آمده است:

بررسی‌های گسترده تورات شناسان غربی در همین سه قرن [اخیر] این واقعیت را روشن کرده است که خود تورات اصولاً "یک متن واحد نیست که بدست خدا یا موسی (ع) نوشته شده باشد؛ بلکه ترکیبی از چهار متن مختلف است که به دست نویسندگان مختلف و در شرایط سیاسی و اجتماعی و مذهبی گوناگون نوشته‌اند و چه در سبک نگارش و چه در محتوا، نه تنها با یکدیگر هماهنگ نیستند بلکه در بسیاری موارد ناهماهنگ و گاه اصولاً متناقض یکدیگرند." (مسجد جامعی، ص ۲۵۹)

به عنوان مثال، هنری مارتین، مبلغ مسیحی، که ترجمه فارسی انجیل او اولین بار در قرن نوزدهم به چاپ رسید و کسی است که پیشرفت اسلام را مدیون زور و سلاح و شمشیر می‌داند، می‌گوید: «یهودیان تورات را به میل و خواست خود کامل کردند و این عین تحریف است.» (همان، ص ۲۶۴) و یا همفری کارپنتر، صاحب کتاب «عیسی»، می‌نویسد:

یهودیان البته قبول ندارند، ولی تورات در زمان موسی و یکپارچه با هم پدید نیامد. دسترنج نسل‌های گوناگون را می‌توان در لایه‌های مختلف نگارش آنها دید، که قدیمی‌ترین آنها در حدود ۸۵۰ پیش از میلاد نوشته شده است و تازه‌ترین آنها

^۱ - به یاد داشته باشید که استاد شهید، این سخنان را در فروردین ماه ۱۳۴۸ هجری شمسی، یعنی نزدیک به چهل سال پیش، که در جهان اسلام و یا، حداقل در ایران، کمتر کسی به خطر یهود برای جهان پی برده بود، بیان کردند و وقتی امروز از زبان عزرائیل شامیر، نویسنده و روشنفکر مدافع حقوق بشر در اسرائیل می‌شنویم که "۶۰ درصد مدیران رسانه‌های پر قدرت آمریکایی را یهودیان تشکیل می‌دهند..." خیلی تعجب نمی‌کنیم.

تقریباً دویست سال بعد. علاوه بر این فقهای بعدی یهودی سعی کرده‌اند پاره‌ای قوانین اصلی نسبتاً دشوار را آسان و آزادتر سازند. دستاورد این تلاش‌ها، کتاب تثنیه یا «تورات ثانی» است که متن آن متعلق به قرن هفتم پیش از میلاد است. (همان)

از اریک فروم، فیلسوف بزرگ آلمان، هم چنین نقل شده است :
کتاب عهد عتیق گرد آوری شده نوشته‌های نویسندگان زیادی است و نگارش آن بیش از یک هزاره (حدود ۱۲۰۰ تا ۱۰۰ قبل از میلاد) طول کشیده است... من از دیدگاه «گفتار خدا» به این کتاب نگاه نمی‌کنم، از این نظر که تجربیات تاریخی نشان‌دهنده نوشته شدن کتاب به دست انسان‌هاست. انسان‌های گوناگون که در روزگاران گوناگون می‌زیستند. (همان)

نیچه، فیلسوف بزرگ قرن نوزدهم، نیز بر این عقیده است که «کاری که کاهنان یهودی با تحریف تاریخ اسرائیل کردند به کار پولس رسول در تحریف سرگذشت عیسی و آغاز مسیحیت شباهت دارد و علت هر دو، عناد و دشمنی با واقعیت بود.» (همان، ص ۲۷۶)

و، بالاخره، اسپینوزا، فیلسوف بزرگ یهود، که به خاطر نقد کتاب مقدس، مورد تکفیر کاهنان یهود قرار گرفت، هم سخن نغزی دارد :

تورات را نمی‌توان کتاب موسی دانست و معجزات این کتاب نیز ریشه واقعی ندارند. قوانین تورات نه تنها باعث نظام و آرامش و خوشبختی بشر نمی‌شود، بلکه بر عکس یوغی است که بر جامعه تحمیل می‌گردد. این قانون برای یک قوم وضع شده، در حالی که باید به فکر قانونی بود که از نظام عالم سرچشمه می‌گیرد. (همان، ص ۲۹۰)

یکی دیگر از ابعاد تحریف عهد عتیق، تأثیری است که این کتاب از دیگر فرهنگ‌ها پذیرفته است جان بایرناس، صاحب کتاب معروف «تاریخ جامع ادیان»، به این نکته اشاره دارد و معتقد است که فرهنگ‌های یونانی و ایرانی تأثیرات آشکاری بر عهد عتیق داشته است. مثلاً سفر ایوب و سلیمان که جزء کتاب‌های عهد عتیق نیستند، کاملاً

تحت تأثیر سنت فلسفی و عقلانیت یونانی می‌باشند. به‌علاوه، یهودیان در دوران اسارت در بابل، با آئین زرتشت هم آشنا شدند و تأثیرات بسیاری از آن گرفته‌اند. (ناس، صص ۵۴۹-۵۴۴). در زمینه تأثیرپذیری آموزه‌های یهود از فرهنگ یونانی و پیامدهای سوء آن، همچنین آمده است:

بی‌تردید، ترجمه یونانی تورات و فعالیت‌های مؤثر کسانی چون فیلون اسکندرانی (متولد ۴۰ م) را باید دو حادثه بزرگ در تاریخ فرهنگ و کلام یهودی به‌شمار آورد. ترجمه تورات، تنها برگردان لفظی و عبارتی کتاب مقدس از زبان مبدأ به زبان مقصد نبود. بلکه، در اثر این برگردان، بسیاری از آموزه‌ها و معتقدات و، به دنبال آن، روح حاکم بر آموزه‌های عهد عتیق، دستخوش دگرگونی و تحول گردید و طبیعی بود که از آن پس، راه برای تأویل و تفسیرهای مجدد بازگردد. (کلباسی، صص ۲۵-۲۲)

پیدایش تلمود و اهمیت آن

یکی دیگر از منابع اصلی و، به بیانی دیگر، اصلی‌ترین منبع شناخت ماهیت وجودی رژیم صهیونیستی اسرائیل، کتاب تلمود است. این کتاب، مجموعه‌ای از شرح و تفسیرهایی است که خاخام‌های یهود، طی سال‌های متمادی، بر تورات نوشته‌اند. علما و احبار یهود، در پاسخ به شبهاتی که در باب تورات تحریف شده مطرح می‌شده و به اقتضای زمان، از پیش خود تأویل و تفسیرهایی بر آن نوشته و آن را به کلام وحی نسبت دادند و با گذشت زمان این تأویل و تفسیرها، مفصل‌تر و حجیم‌تر شد و بتدریج جای تورات را گرفت. آیت...، حسینی شیرازی، در این زمینه می‌نویسد:

خاخام‌های یهودی طی سالهای متمادی شرحها و تفسیرهای خود سرانه و گوناگونی بر تورات نوشتند که همه آنها را خاخام «یوخاس» در سال ۱۵۰۰ میلادی جمع‌آوری نموده و به اضافه چند کتاب دیگر که در سال‌های ۲۳۰ و ۵۰۰ م نوشته شده بود، به نام «تلمود»، یعنی تعلیم دیانت و آداب یهود، جمع‌آوری کرد.

(حسینی شیرازی، ص ۹۸)

عجاج نویهض، محقق مبارز و برجسته فلسطینی، در اثر ارزشمند و محققانه خود، به نقل از ابراهام کهن، صاحب اثر معروف «گنجینه‌ای از تلمود»، آورده است:

وقتی وسائل جدیدی برای تفسیر تورات فراهم آمد و کار بررسی و تفسیر آن مختص دانشمندان شد، این عده به نام «تنائیم»، یعنی معلمان، خوانده شدند و کارشان «مشنا»، نام گرفت. کسی که بیشترین تأثیر را در این زمینه گذاشت، هیلل^۱ بود. او که بر اساس روایات شفاهی، از طریق مادرش به داود می‌رسید، در بابل به دنیا آمد. سپس به فلسطین مهاجرت کرد و مدت چهل سال حبر یا ربن بلامناع این سرزمین بود. هیلل نماینده دیدگاه فریسیان است... تفاسیر هیلل به گونه‌ای بود که با مقتضیات روز و نیازهای نوظهور هماهنگی داشت و این به نظر ما یعنی دست و دل بازی در تأویل به منظور توسعه دامنه «تورات شفاهی». در حالی که صدوقیان این شیوه را رد می‌کردند و همچنان بر موضع خود پای می‌فشرده.

(نویهض، ص ۵۷۰-۵۶۹)

نویهض خود درباره منشأ پیدایش تلمود و در اهمیت آن می‌نویسد: «این کتاب هولناک در اصل چند مجلد بیشتر نبود، اما از هشت قرن پیش به ۱۲ مجلد افزایش یافت، و امروز به زبان انگلیسی شامل ۳۶ جلد در قطع وزیری می‌شود.» وی با ذکر این نکته که کار تألیف تلمود «حدود دو قرن پس از جمع‌آوری اسفار تورات آغاز شد»، اضافه می‌کند: «از بیست و دو قرن پیش، پس از جمع‌آوری اسفار و رواج آن و بازگشت از بابل، باب تورات بسته شد و تلمود با افسانه‌ها و اساطیر عجیب و غریب خود بر تورات فائق آمد و آن را تحت‌الشعاع خویش قرار داد.» (همان، ص ۴۲)

علامه پولس حنا مسعد، صاحب اثر معروف *همجیه التعالیم الصهیونیه*، هم جایگاه تلمود در جامعه یهود و ماهیت شرارت‌آمیز آموزه‌های آن را چنین بیان می‌کند:

کتاب مسیحیان انجیل است که به وسیله آن جهانیان را تبشیر و موعظه می‌کنند و کتاب مسلمانان قرآن است که آن را در بین مردم دنیا نشر می‌دهند. اما یهودیان

^۱-HILLEL

دارای دو کتاب هستند: یک همان کتاب معروف تورات که به آن عمل نمی‌شود و دیگری کتابی است به نام تلمود که برای جهانیان ناشناخته می‌باشد. یهودیان این کتاب را بر تورات ترجیح می‌دهند و مخفیانه به مطالعه آن می‌پردازند. اساس همه بدبختیها و مصیبت‌ها همین تلمود است. (همان، صص ۵۹۲-۵۹۱)^۱

وی، در ادامه، جایگاه برتر تلمود در میان یهودیان و آموزه‌های کفرآمیز آن را، این‌گونه مورد تأکید قرار می‌دهد:

یهود تلمود را بالاتر از تورات و خاخام را برتر از خدا (پناه بر خدا) می‌شمارند. خداوند در حالی که سر پا ایستاده است، قرائت می‌کند و آنچه را خاخام می‌گوید او انجام می‌دهد. تعالیم علمای لاهوت در تلمود بهتر از کلام شریعت است و گناهایی که علیه تلمود صورت می‌گیرد. بزرگتر از گناهایی است که نسبت به تورات انجام می‌پذیرد. (همان، ص ۵۹۳)

پیدایش تلمود و تأثیری که تعالیم شرک آلود آن در تغییر مسیر تاریخ بشر به بیراهه داشته است، بسیار مفصل و مطول است و ما در این نوشته مجال پرداختن به آن را نداریم. منظور ما از این مختصر، صرفاً "تأکیدی است بر چند نکته مهم در باب تلمود که رابطه مستقیم و مؤثر با شناخت مبانی فکری و ماهیت وجودی رژیم صهیونیستی اسرائیل دارد. علامه پولس حنا مسعد، ارتباط تنگاتنگ تلمود و صهیونیسم را چنین توصیف می‌کند:

اگر خواننده بیدار و زنده باشد می‌فهمد که مراد از صهیونیسم تلمود است؛ زیرا، خاستگاه صهیونیسم تلمود می‌باشد. اصولاً تمام برنامه‌هایی که یهود برای تحقق

^۱ - پولس در مقدمه، کتاب کم حجم (حدود ۱۱۵ صفحه)، اما بسیار پر محتوا و وزین خود آن را چنین معرفی می‌کند: این کتاب را به تو خواننده گرامی تقدیم می‌کنم؛ کتابی که عقاید اسرائیل (یهود) را، آن طور که در تلمود آمده است بدون هیچ کاهش یا افزایشی، بیان می‌کند و تعالیم سست و بی ارزش آنها را که نسل اندر نسل به یکدیگر منتقل می‌کنند، توضیح می‌دهد و خرافات مضحکی را که این ملت منفور تقدیس می‌نمایند، شرح می‌دهد. هدف ما هم از این کار چیزی جز نشر و ترویج دانش حقیقی نیست؛ دانشی که متعهد شده ایم با تمام توان و اراده و شور و نشاط آن را خدمت کنیم. "ر.ک. ب.: پیشین، صص ۵۹۲-۵۹۳

بخشیدن به رؤیاهای خود، یعنی تأسیس یک اوتوکراسی دینی داودی - سلیمانی خودکامه حاکم بر جهان ریخته و می‌ریزد از تلمود مایه می‌گیرد و پروتکل‌ها از روح تلمود جوانه زده است. (همان، ص ۵۹۴)

حقیقت مطلب این است که ما تا دشمن خود را به درستی نشناسیم، هرگز قادر نخواهیم بود تا راهکارهای مناسب و مقتضی را برای مواجهه با آن پیدا کنیم. همان طور که محمد حسین هیکل، در یادداشت خود بر کتاب «نقد و نگرشی بر تلمود»، نوشته ظفر الاسلام خان، آورده است:

دشمن تاریخی طولانی دارد... ما باید با شناخت و پژوهش در نوشته‌های دشمن، جنگ روانی و معنوی مؤثری بر علیه او به راه اندازیم. برای مثال، من معتقدم ما در مورد دین یهود مطالعه اساسی نداشته‌ایم. زیرا دین یهود از ارکان اصلی و اساسی تشکیل دهنده هویت اسرائیل می‌باشد. (ظفرالاسلام خان)

از این رو، امروز مطالعه و شناخت تلمود از چند نظر حائز اهمیت بسیار است، زیرا، همان‌طور که گفتیم، اولاً، این کتاب، که امروز سرلوحه برنامه‌های یهود برای جهان می‌باشد، متن کتاب مقدس نیست، بلکه تأویل و تفسیرهای خودسرانه و دست و دل‌بازانه‌ای است که احبار یهود، به اقتضای زمان و به منظور روز آمد و کارآمدتر کردن عهد عتیق و نیز حفظ و تداوم سلطه جابرانه و کفر آلود خود بر غیر یهود، نوشته‌اند و به همین جهت انحرافات و اشتباهات غیر قابل‌گذشتی در آن مشاهده می‌شود. ثانیاً، این کتاب امروز در جامعه یهود در جایگاهی به مراتب فراتر از تورات قرار گرفته و این برای جامعه بشری یک فاجعه است. ثالثاً و از همه مهمتر، ماهیت و محتوای شرارت‌آمیز، فتنه‌انگیز و مصیبت بار این کتاب است که تاکنون جز جنگ، ترور و خشونت برای بشریت به ارمغان نیاورده است. و، به راستی، «تلمود انبار شرارت‌های یهود است» و «همه بذرهای ناپاک و ناپاکی در تلمود است.» (نویس، ص ۴۲)

نژادپرستی؛ علت العلل پیمان شکنی های قوم یهود

یهودیان در طول تاریخ همواره یکی از نژادپرست ترین اقوام بر روی زمین بوده اند. دلیل عهد شکنی ها و بی اعتنایی آنان نسبت به سایر ملل و اقوام هم این بوده است که آنان، بر اساس آموزه های دین یهود، هیچ قومی را لایق هم پیمانی و هم زیستی مسالمت آمیز با خود نمی دانسته اند. از نظر آنان، یهودیت، بیشتر از اینکه یک دین باشد، یک قومیت است و خصیصه نژادپرستی آنان هم از همین امر ناشی می شود. یهودیان خود را از نسل اسرائیل می دانند و بر اساس کتاب مقدس که گفته است: «پروردگار چنین می گوید: اسرائیل پسر نخستین من است» (سفر خروج، آیه ۲۲)، معتقدند که قوم برگزیده خداوند بر روی زمین هستند. آنان در ترویج و تحمیل این عقیده شرک آلود، نژادپرستانه و برتری طلبانه، تا آنجا پیش رفتند که، به تعبیر قرآن، گفتند: نحن ابناء الله و می فرماید: فَلَمْ يَعْزِبْكُمْ بَدْنُكُمْ (مائده ۱۸). یعنی اینکه اگر شما به راستی فرزندان خدا هستید، چرا خداوند شما را به کیفر گناهانتان عذاب می کند!؟

و یا مدعی شدند که در روی زمین فقط ما دوستان هستیم و نه هیچ قوم دیگر. که خداوند، در پاسخ به آنان، به پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

قل يا ايها الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين (جمعه ۶)

یعنی: بگو ای یهود اگر گمان دارید که شما دوستان خدایید و نه مردم دیگر، آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید.

و خداوند، در ادامه همین آیه شریفه می فرماید: اما آنان به خاطر اعمالی که از پیش مرتکب شده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد.

علامه پولس حنا مسعد هم در همین زمینه می نویسد:

مسیحیان معتقدند که خداوند پدر همگان است و مسلمانان الله را پروردگار جهانیان می دانند. اما صهیونیست ها خدا را فقط برای خودشان می خواهند. بالاتر از

این، تلمود تصریح می‌کند که تمام نعمت‌ها و برکات زمین از آن بنی اسرائیل است و مسیحیان و مسلمانان و بت پرستان برای خدمت به آنان آفریده شده‌اند. آنها (یهود) از صلب خداوندند، چنانکه فرزند از صلب پدر. اقوام و ملل روی زمین از ارواح نجس آفریده شده‌اند و فقط به پاس حرمت بنی اسرائیل به آنها شکل و قیافه آدمی داده شده است. تعالیم این کتاب طاعون زده تماما" به همین منوال است....(نویهض، صص ۵۹۲-۵۹۱)

تاریخ گواهی می‌دهد که یهودیان این خوی و خصلت نژادپرستانه و برتری طلبانه خود را در دوره‌های مختلف تاریخی، در هر جا که حضور یافته‌اند، به نمایش گذاشته‌اند. آنان بر اساس تعالیم تورات تحریف شده و، به ویژه، تلمود، که سند اصلی نژادپرستی یهود است، همواره اقوام دیگر را فاقد حقوق انسانی تلقی کرده و به خود اجازه داده‌اند که هرگونه رفتار غیرانسانی را با اقوام و ملل دیگر روا دارند. در تلمود، به صراحت، آمده است: «اسرائیلی در نزد خداوند بیش از ملائکه محبوب و معتبر است. اگر غیریهودی یک یهودی را بزند، چنان است که به عزت الهی جسارت کرده است و جزای چنین شخصی جز مرگ چیز دیگری نیست و باید او را کشت.»

تلمود این نگاه تبعیض‌آمیز و نژادپرستانه را تا آنجا ادامه می‌دهد که می‌گوید: «همچنان که انسان بر حیوان فضیلت دارد، یهود بر اقوام دیگر فضیلت دارد.» و یا معتقد است که «نطفه‌ای که از غیر یهودی منعقد می‌شود، نطفه اسب است»، و یا «خانه غیریهود به منزله طویله است.»

بر اساس همین نگرش است که در تلمود به یهودیان اطمینان داده شده است که «اگر یکی از اجانب را بکشیم، مثل این است که در راه خدا قربانی کرده‌ایم.» یا در تلمود آمده است: «اگر یک نفر یهودی کمکی به غیر یهود بکند گناهی نابخشودنی مرتکب شده است.» و اینکه «تعدی به ناموس غیریهود مانعی ندارد، زیرا کفار مثل حیوانات هستند و حیوانات را زناشویی نیست.»

اگر یهودیان در طول تاریخ به زراندوزی، مال‌پرستی و رباخواری شهرت یافته‌اند،

به این دلیل است که در تلمود به آنها گفته شده است که «ربودن اموال دیگران به وسیله ربا مانعی ندارد، زیرا خداوند شما را به گرفتن ربا از غیریهود امر می‌فرماید.» یا می‌گوید: «به کسانی که یهودی نیستند قرض ندهید مگر اینکه نزول بگیرید، در غیر این صورت، قرض دادن به غیر یهود جایز نیست و ما مأموریم که به آنان ضرر بزنیم.» (حسینی شیرازی، صص ۱۰۶-۱۰۲)^۱

اگر امروز می‌بینیم که بسیاری از کشورهای جهان سوم، به ویژه در آمریکای لاتین، در حالی که توده‌های مردم آن، با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می‌کنند، قادر نیستند زیر بار بدهی‌های سنگین به بانک‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی و جهانی، کمر راست کنند و حتی قادر به پرداخت بهره وام‌های دریافتی نیستند، به این دلیل است که صهیونیست‌ها سرمایه‌گذاران و صاحبان اصلی این سازمان‌ها هستند که با تحمیل بهره‌های ظالمانه و حتی تعیین محل مصرف وام‌های اعطایی، به طور تصاعدی بر سنگینی بار این بدهی‌ها افزوده‌اند و دارند آموزه‌های تلمود را به اجرا می‌گذارند و باید به جهانیان ضرر بزنند.^۲ اگر امروز شارون، معروف به قصاب صبرا و شیلا، با صراحت و وقاحت، اعلام می‌کند:

«من در عملیات فرماندهی رفح، ۷۵۰ فلسطینی را به خاک و خون کشیدم و در این عملیات به سربازان اسرائیلی تأکید کردم که به دختران فلسطین تجاوز کنید، چون زن فلسطینی برده یهودی هاست و ما هر چه بخواهیم بر سر او خواهیم آورد...» (صبح صادق، صص ۱-۲)، به این دلیل است که تلمود گفته است: «تعدی به ناموس غیریهود مانعی

^۱ - لازم به توضیح است که آنچه در اینجا از تلمود نقل شد از کتاب "خطر اليهودیه العالمیه" تالیف عبدالله التل، اقتباس شده، که او نیز از کتاب "الکنز المرصود فی قواعد التلمود"، تالیف دکتر روهلنج، ترجمه یوسف نصرالله، چاپ بغداد، ۱۸۹۹ م، نقل کرده است.

^۲ - برای آگاهی بیشتر از نفوذ و نقش یهودیان در مراکز و محافل مالی دنیا، به اثر ارزشمند و محققانه عبدالله شهبازی، تحت عنوان زرسالاران یهودی و پارسی؛ الیگارش یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی، جلد دوم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، رجوع کنید.

ندارد». داستان نژادپرستی قوم یهود به حدی وحشتناک و غیرانسانی و پیامدهای این‌گونه افکار نژادپرستانه برای جامعه بشری به اندازه‌ای هولناک و غم‌انگیز است که، به راستی قلم از شرح و بیان آن عاجز است و در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست.

پیمان‌شکنی در آموزه‌های یهود

یکی دیگر از ویژگی‌های رفتاری یهودیان که، در طول تاریخ به آن شهرت داشته‌اند، عدم پای‌بندی آنان به عهد و پیمان با غیریهود است. همان‌طور که گفتیم، آنان خود را قوم برگزیده خداوند بر روی زمین می‌دانند و دقیقاً^۱ به دلیل همین خوی و خصلت نژادپرستانه و برتری‌طلبانه‌ای که از آن رنج می‌برند، هیچ قوم و ملت دیگری را لایق آن نمی‌دانند که طرف قرارداد با یهودیان قرار گیرند. و این، البته، ریشه در آموزه‌های دین یهود دارد. در تورات اوصافی برای خدا برشمرده‌اند که به این پیمان‌شکنی مشروعیت می‌بخشد. به عنوان مثال، در تورات آمده است: «خدای تورات پیمان خود را می‌شکند». (سموئیل اول، اصحاح دوم، آیه ۳۰) این خداوند «چیزی را می‌گوید و باز تغییر می‌دهد». و یا، «مار از او راستگوتر است زیرا مار راست می‌گوید و خدا دروغ می‌گوید.» (همان، اصحاح سوم، آیه ۳۰) و همین خدا «از آسمان‌ها به زمین آمده، بین کلام مردم تفرقه می‌اندازد چون از وحدت کلام آنها می‌ترسد.» (همان، باب ۱۱، آیه ۱۱)

ذکر چنین اوصاف عجیب و غریبی از خداوند در کتاب مقدس به هیچ وجه تصادفی نیست. حتی خداوند هم برای علما و احبار یهود ابزار سلطه و برتری‌طلبی است. وقتی خدای یهود، العیاذبالله، پیمان خود را با مردم می‌شکند، از پیروان این دین چه انتظاری می‌توان داشت؟ وقتی مار از خداوند راستگوتر باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که از پیروان این دین راستی و صداقت صادر شود؟ در تورات صریحاً به بنی‌اسرائیل چنین توصیه شده که: «حدود تو را از بحر فلسطین و از صحرا تا فرات قرار دادیم. زیرا ساکنان آن سرزمین را بدست شما خواهیم سپرد و ایشان را از پیش خواهیم راند. با ایشان و خدایان ایشان پیمان میند.» (سفر خروج، باب ۲۳، آیه ۳۱)

این آیه از عهد عتیق، همان چیزی است که امروز دارد در فلسطین اشغالی و اطراف آن می‌گذرد. و همین یهودیان نژادپرست، امروز در قلب جهان اسلام، و در یک سرزمین اسلامی، برای خود یک حکومتی جعل کرده، سودای حکومت از نیل تا فرات را در سر دارند و بر همین اساس هم، پرچم کشور جعلی خود را طراحی کرده‌اند.^۱ وقتی پرچم یک ملتی، که نماد آرمانها و آرزوهای یک ملت است، براساس آموزهای دینی آنان طراحی شده باشد، اینان حتماً "به بند دوم این آموزه که می‌گوید با غیریهود و خدایان آنان پیمان مبنند، هم عمل خواهند کرد، در غیر این صورت بر خلاف آموزه‌های کتب مقدس عمل کرده‌اند و این یک گناه نابخشودنی است و همچون اسحاق رابین، به هلاکت خواهند رسید، زیرا او هم به دین یهود خیانت کرده است و هم به میهن و ملت یهود.

بنابراین، نمی‌توان از چنین حکومتی انتظار داشت که به راستی به دنبال پیمان صلح باشد و این غیرممکن است. و درست از دل همین تعالیم است که گروه‌های بنیادگرای یهودی - صهیونیستی، مانند «گوش آمونیم» پدید می‌آیند، که معتقدند: «صلح منحصرأ یهودی است و سیاست خاورمیانه، در کل امری ثانویه به حساب می‌آید، صلح چیزی است میان ملت یهود و خدایش، مابین اسرائیل، تورات و ایمان» (آران، صص ۱۰۹-۱۰۸) آیات دیگری هم در تورات به این امر تصریح دارند و یهودیان را به برتری‌طلبی تشویق و تحریص می‌کنند. مثلاً^۱ می‌گوید:

«خداوند بر یعقوب ترحم فرموده، اسرائیل را بار دیگر بر خواهد گزید. و ایشان را در سرزمین هایشان آرامی خواهد داد و غربا به ایشان ملحق شده، با خاندان یعقوب ملحق خواهند گردید، و قومها (غیر یهودیان) را در سرزمین خداوند، بنده و کنیز خود خواهند ساخت و بنی اسرائیل اسیرکنندگان خود را اسیر و بر ستمکاران خویش حکمرانی خواهد نمود.» (اشعیا، باب ۱۴، آیات ۱-۳)

^۱ - لازم به ذکر است که دو نوار آبی رنگ بر روی پرچم اسرائیل که ستاره داود را در بر گرفته اند. به نشانه دو رود نیل و فرات می‌باشند.

بنابراین، نمی‌توان از پیروان این دین دستکاری شده انتظار داشت که نسبت به عهد و پیمان‌های خود با غیر یهود وفادار بمانند. در قرآن کریم هم در چند مورد به عهدشکنی‌ها و خیانت‌های این قوم تصریح شده است. می‌فرماید:

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا "نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ. كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَى ظُهُورَهُمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (بقره، آیات ۱۰۱-۱۰۰)

یعنی: آیا چنین نیست که هر بار آنها [یهود] پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از ایشان آن را دور افکندند (و مخالفت کردند)؟! آری بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند. و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغشان آمد، و با نشانه‌هایی که نزد آنها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که به آنها کتاب (آسمانی) داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ گویی هیچ از آن خیر ندارند!

خدای سبحان، در جای دیگری در قرآن کریم، ابتدا می‌فرماید:

و لَقَدْ اخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ..... (مانده، آیه ۱۲)

یعنی: خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت...

و سپس در ادامه می‌فرماید:

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً "يَخْرِفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَ نَسُوا حَظًّا" مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ أَلَّا قَلِيلًا "منهم. (مانده، آیه ۱۳)

یعنی: به سزای پیمان‌شکنی [بنی اسرائیل] از رحمت خود دور و دل‌هایشان را سخت کردیم، آنان به تحریف کلمات پرداختند و بخشی از پندهایی را که داده شده بود از یاد بردند و پیوسته بر خیانتکاری آن قوم مطلع می‌شوی، جز قلیلی از آنها چنین نیستند.

رفتار یهودیان با مسیحیت و مسیحیان

تاریخ هرگز رفتار یهودیان را با حضرت مسیح (ع) و مسیحیان از یاد نخواهد برد.

آن حضرت قربانی توطئه و خیانت یهودیان گردید. هرچند، به درستی، در قرآن کریم، در پاسخ به شبهات و اختلافاتی که در میان یهودیان در باب قتل حضرت مسیح به وجود آمده بود، به صراحت اعلام شد که آن حضرت نه مصلوب و نه کشته شد، بلکه خداوند او را به سوی خود برکشید، (نساء، آیات ۸-۱۵۷) اما در انجیل متی آمده است و در میان مسیحیان جهان مشهور است که آن حضرت با توطئه احبار یهود، شکنجه و مصلوب شد و همواره از آن به عنوان یک فاجعه و واقعه دردناک یاد می‌کنند. به همین دلیل، یهودیان در طول تاریخ همواره خواستار حذف آن بخشهایی از انجیل که داستان خیانت این قوم به آن حضرت را بیان می‌کند، بوده‌اند. از جمله، آنان خواستار حذف و یا تعدیل آن بخش از انجیل که نقش یهود را در شکنجه حضرت مسیح در آخرین روز حیات خاکیش افشاء می‌کند، هستند. شکنجه مسیح در لاهوت مسیحی، لپشن^۱، یعنی آلام و دردهای مسیح در آخرین شب حیاتش تا لحظه مرگ^۲، نامیده می‌شود که توسط یهودیان صورت گرفته است.

عده‌ای از یهودیان نیز خواستار حذف اعتبار انجیل متی، که شدیداً ضد یهود است، شده‌اند. این در حالی است که انجیل متی اساس حاکمیت کلیسای روم بر کلیسای جهان بوده و از این جهت بنیاد قانون دینی و سیادت پاپ بر رؤسای کلیساهاست. انجیل متی مهمترین دلیل برای بی‌اعتمادی پاپ به یهودیان در قرن‌ها و اعصار گذشته محسوب می‌شود. این بی‌اعتمادی و بدگمانی تنها در کلیسا و اصحاب دین مسیح یافت نمی‌شود، بلکه نویسندگان بزرگی چون شکسپیر، هوگو و بسیاری دیگر، یهودیان را با همان صفات ذکر شده در انجیل متی می‌شناسند. ویلیام شکسپیر، در نمایشنامه «تاجر ونیزی»، خلق و خوی یهودیان را به درستی و با هنرمندی، آشکار کرده است و ویکتور هوگو نیز داستان یک یهودی را روایت می‌کند که به دست پاپ مسیحی شد، آنگاه به او

^۱ - Lapssion

^۲ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه، رجوع شود به فیلم مصائب مسیح، اثر مل گیسون، فیلم ساز برجسته هالیوود، که رنج‌های مسیح را پیش از مرگ بر حسب انجیل متی به تصویر کشیده است.

اعتماد کرده و شاهزاده «اوبری» را به او می‌سپارند. اما او به هزار فرانک شاهزاده خانم را می‌فروشد. هوگو، در مذمت عمل او، زیبا می‌گوید: «شرف، ایمان و سوگند را آن یهودی به راحتی بفروخت.» (مونس، ص ۳۶)

اسقف بریساک، جمله تکان‌دهنده‌ای دارد. او می‌گوید: «خیانت در جوهره خود امری یهودی است و وقتی گفته می‌شود خیانت، منظور یهود است.» (همان، ص ۳۷) او معتقد است که «اولین خائنی که تاریخ فرانسه می‌شناسد، یهودی بوده است.» (همان) او، در این رابطه، به ماجرای خیانت دریفوس، افسر یهودی ارتش فرانسه، اشاره می‌کند، که به جرم خیانت به کشورش محاکمه شد. از این موارد در تاریخ اروپا، اندک نیست. بریساک بر این باور است که یهودیان غیرقابل اعتمادترین ملت روی کره زمین هستند.

خیانت یهودیان نسبت به مسیحیت در جریان پروتستانیسم، به نقطه اوج خود رسید؛ خیانتی بس عظیم و غیرقابل جبران، نه فقط نسبت به مسیحیت^۱ (صاحب خلق، صص ۲۵-۲۷)، بلکه نسبت به جامعه بشری. ماترین لوتر، پیشوای بزرگ نهضت پروتستانیسم، را باید بنیانگذار مسیحیت صهیونیسم نامید. وی، که اگر یهودی نبوده باشد، با آموزش زبان عبرانی و تحت‌تأثیر عهد عتیق به شدت یهودیزه شده بود، در لباس یک مصلح بزرگ مسیحی، با یهودیزه کردن مسیحیت (صاحب خلق، صص ۲۵-۲۷) - یهودیتی که وصف آن رفت - همان کاری را کرد که یهودیان در طول تاریخ همواره درصدد تبلیغ و تحمیل آن بوده‌اند و آن عبارت بود از ترویج ایده نژادپرستانه برگزیدگی و برتری قوم یهود نسبت به سایر اقوام و ملل روی زمین. لوتر، در سال، ۱۵۲۳ کتابی نوشت تحت

^۱ - در دانشنامه جهانی یهود، در ارتباط با این موضوع آمده است: «حرکت اصلاحی مسیحی در حد بسیار وسیعی از ادبیات و فلسفه یهودی تأثیر پذیرفته بود. به طوری که به آن از جانب رقبای و مخالفین این رفرم و حرکت به عنوان «یهودی‌گری» نگاه می‌شد... تمامی رهبران شاخص و مهم اصلاح‌گرایی مسیحی در قرن ۱۵ و ۱۶ با زبان عبری آشنایی داشتند و منابع یهودی را مورد مطالعه قرار می‌دادند و بدون استثناء تمامی آنها به تئولوژی عهد عتیق بازگشتند. جان‌هاس (John Hus)، زوینگلی (Zwingli)، میخائیل سروتوس (Michael Servetus)، کالوین (Calvin) و لوتر از جانب مخالفین خود متهم شدند که یا یهودی شده‌اند و یا یهودیزه گردیده‌اند.» ن. ک. ب: نصیر صاحب خلق، پروتستانیسم، پیورتیانها و مسیحیت صهیونیستی، نشر هلال، ۱۳۸۳، صص ۲۷ - ۲۵.

عنوان «عیسی مسیح یک یهودی زاده شد».^۱ او، در این کتاب، با صراحت اعلام کرد: «یهودیان خویشاوندان خداوند ما (عیسی مسیح) هستند. برادران و پسر عموهای اویند. روی سخنم با کاتولیک‌هاست، اگر از اینکه مرا کافر بنامند خسته شده‌اند، بهتر است مرا یهودی بخوانند». (همان، ص ۲۹) وی دلدادگی و سرسپردگی خود را به یهودیت منحرف به اندازه‌ای بالا برد که شأن و منزلت خود را تا حد سگان جیره‌خوار سفره یهودیت پائین آورد. دانشنامه یهود می‌نویسد:

«او [لوتر] می‌گوید که یهودیان حامل برترین خون‌ها در رگ‌های خود هستند. روح-القدس به واسطه آنها کتاب مقدس را به اقصی نقاط دنیا برد. آنها فرزندان خداوند و ما در مقایسه با آنها بیگانه‌ایم. همان طور که در داستان زن کنعانی آورده شده است ما همچون سگانی هستیم که از خرده نان‌های بر زمین ریخته اربابان خود ارتزاق می‌کنیم.» (همان)

درست به همین دلیل، هم لوتر و هم حرکت ویرانگرانه‌ای که او پایه‌گذاری کرد، مورد تقدیر و حمایت گسترده و بی‌دریغ یهودیان زمان خود قرار گرفت. در دانشنامه یهود آمده است: «ضربه ویرانگری را که لوتر بر کلیسای کاتولیک وارد کرد در وهله اول از طرف یهودیان مورد حمایت قرار گرفت.» (همان، ص ۳۰)

در اینکه لوتر یهودی بوده است و یا اینکه یهودی شده است، سخن‌ها فراوان است. اما، آنچه مسلم است، خیانتی که وی به مسیحیت کرد و خدمتی که او به یهودیت نمود، هیچ‌یک از علما و احبار یهود نکردند و او از این نظر در تاریخ بی‌نظیر است. او یهودی بود که چهره خود را در پشت نقاب مسیحیت پنهان کرد و بزرگ‌ترین ضربه را به کلیسای کاتولیک وارد نمود. به نوشته دانشنامه یهود، یک خاخام کابلائیست^۲ گفته

^۱ - Jesus Christ Was Born a Jewish

^۲ - کابلا (Cabala) یا کابالا (Cabbala) یک دکترین و یک اصول عقاید سری و باطنی است که بر تأویل و تفسیرهای عبرانی و یهودی از کتاب مقدس - شامل تورات و انجیل - استوار بوده، ریشه نزد احبار و خاخام‌های یهود داشته و به طور گسترده‌ای به اروپای قرون وسطی تزریق و از آنجا توسط پیورتان‌های دلداده به یهودیت، به آمریکای شمالی منتقل شد.

است که «لوتر در پنهان یهودی بود و تلاش می‌کرد تا مسیحیان را آرام آرام به یهودیت متمایل کند.» (همان، ص ۳۰) و نیز در دانشنامه یهود آمده است که «مارتین لوتر از طرف کلیسا فردی "نیمه یهودی" نامیده می‌شد. «بعضی از یهودیان مثل آبراهام فاریسول، لوتر را یهودی پنهانکار متجدد می‌دانند...، نوآوری‌های او را اقدامی در راستای بازگشت به یهودیت اعلام می‌دارند.» (همان)

همان‌طور که گفتیم، این خیانت یهودیان نسبت به مسیحیت، به تمدن مسیحی محدود نشد، بلکه دامن جامعه بشری را هم گرفت. لوتر و همفکران او بنیان‌گذاران نهضتی شدند که به عصر روشنگری انجامید؛ عصری که مهمترین دستاورد آن جدایی دین از سیاست بود. در این دوره، خداوند اندیشه، به طور کامل، از عرصه حیات سیاسی - اجتماعی مردم کنار گذاشته شده و به زندگی خصوصی مردم و درون دیوارهای بلند کلیساها و نیز معابد و پرستشگاه‌ها محدود گردید و انسان خود بنیاد ناسوتی در جایگاه لاهوت قرار گرفت. و بدین ترتیب، فرآیند سکولار پزیشن، یعنی دنیایی و این جهانی کردن حیات بشر و معنویت‌زدایی از آن، شتاب گرفت. سیاست از قداست افتاد و خداوندان اندیشه، مورد پرستش قرار گرفتند و دوران، به گفته سید قطب، «جاهلیت جدید» آغاز شد.

رفتار یهودیان نسبت به مسیحیان فقط به خیانت محدود نشد، بلکه ابعاد جنایت‌آمیزی هم به خود گرفت. داستان‌های دهشت‌انگیز و قساوت‌آمیز قتل مسیحیان به منظور استفاده از خون آنها برای تهیه نان مقدس جهت تناول در اعیاد یهود، نظیر عید پوریم (Purim) و عید فصح (Passover)، دل هر انسانی را به درد می‌آورد و باور آن مشکل است. (حسینی شیرازی، صص ۱۵۶-۱۵۰)

خیانت‌ها و جنایت‌های یهودیان نسبت به مسیحیان به هیچ وجه موردی، مقطعی و اتفاقی نیست، بلکه این رفتارهای غیرانسانی ریشه در آموزه‌های تلمود دارد. در تلمود آمده است:

«در آن زمان همگان به یهودیت ایمان می‌آوردند، اما مسیحیان را در این نعمت

سهمی نیست، بلکه از روی زمین ریشه کن می‌شوند؛ زیرا آنان از نسل شیطان هستند. در این هنگام تمایلات یهود ارضا می‌شود؛ چون مسیحی که انتظارش را می‌کشند و خود را برای دیدار او آماده می‌کنند کسی جز همان اسرائیل نیست. به دیگر سخن، در زمان آمدن مسیح، ملت یهود بر دیگر ملت‌ها فرمانروا می‌شود.» (نویهض، ص ۶۰۴)

از این‌رو، کشتن مسیحی، به یک آموزه مذهبی در تلمود تبدیل شده است و یهود می‌تواند خون او را به راحتی در شیشه کرده و برای تهیه خمیر نان مقدس به خاخام تحویل دهد: «هلاک کردن مسیحی ثواب دارد و اگر کسی نمی‌تواند او را بکشد لاقفل سبب هلاکتش را فراهم آورد.» (حسینی شیرازی، ص ۱۰۵)

آموزه‌های ضد مسیحیت و مسیحیان در تلمود فراوان است و ما در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام صرفاً "به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال، در تلمود آمده است: «رؤسای مذهب نصرانی و هر که دشمن یهود است باید در روز سه مرتبه او را لعن کرد.» (همان، ص ۱۰۱) تلمود اهانت به ساحت مقدس حضرت مسیح را تا آنجا پیش می‌برد که می‌گوید: «یسوع ناصری که ادعای پیامبری کرده و نصاری گولش را خوردند، با مادرش مریم که او را از مردی به نام "باندار" به زنا آورده بود، در آتش جهنم می‌سوزد.» (همان)

و همین‌طور، در وصف کلیسای مسیحیان آمده است: «کلیساهای نصاری که در آن سگ‌های آدم‌نما به صدا در می‌آیند به منزله زباله خانه است.» (همان، صص ۱۰۱-۱۰۲) و یا، «کلیساهای نصاری، خانه گمراهان است و خراب کردن آن ضروری و واجب است.» (همان، ص ۱۰۶) و بالاخره اینکه، یهود به نصاری به چشم حیوان نگاه می‌کند، آنجا که می‌گوید: «بر ما لازم است که با نصاری مانند حیوانات معامله کنیم.» (همان)

رفتار یهودیان با اسلام و مسلمانان

خیانت و دشمنی یهودیان تنها به مسیح و مسیحیان منحصر نشد، بلکه از همان آغاز

رسالت رسول گرامی اسلام، این دشمنی و خیانت نسبت به اسلام و مسلمین هم ادامه پیدا کرد. علما و احبار یهود، که بر اساس پیش‌بینی‌ها و بشارت‌های تورات، منتظر ظهور یک منجی بودند، وقتی دیدند این پیامبر منجی از بنی‌اسماعیل مبعوث شد و نه از بنی‌اسرائیل، با تأویل و تفسیرهای نادرست از آیاتی از تورات و کتمان حقایق، بنای مخالفت و دشمنی را با پیامبر اسلام گذاشته و او را پیامبری دروغین خواندند. مردم عادی یهود هم «این تحریفات را پذیرفتند، زیرا بی‌سواد بوده و مطالب دینی را از طریق احبار دریافت می‌کردند.» (جلالی کندری، ص ۶۴) قرآن کریم، در آیه ذیل، به این مطلب تصریح دارد. می‌فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره، ۱۴۶)

یعنی: کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزند خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند.

آیات فراوان دیگری در قرآن کریم به این موضوع پرداخته و با صراحت یهودیان را در این زمینه مورد خطاب قرار داده است. (جلالی کندری، صص ۶۳-۶۷)

این در حالی بود که اسماعیل و اسرائیل، هر دو از اولاد حضرت ابراهیم (ع) بودند و خداوند نبوت و کتاب را در ذریه آن حضرت قرار داده بود، و نه صرافاً در بنی اسرائیل. می‌فرماید:

و لقد أرسلنا نوحاً و ابراهیمَ و جعلنا فی ذریتهمَا النَّبُوَّةَ و الْكِتَابَ و مِنْهُمْ مَهْتَدٍ و کَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید، ۲۶) یعنی: ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم؛ بعضی از آنها هدایت یافته‌اند و بسیاری از آنها گنہکارند. و نیز می‌فرماید:

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او پاک و تسلیم امر خدا بود:

ما کان ابراهیم یهودیان ولا نصرانیا^۱ ولکن کان حنیفا" مسلما"... (آل عمران، ۶۷)^۱
 اما خوی برتری طلبی بنی اسرائیل به آنها اجازه نمی‌داد که شاهد امامت و حاکمیت
 نسل دیگری، غیر از نسل یعقوب، در روی زمین باشند. از این رو، زمانی که پیامبر
 (ص) به مدینه مهاجرت کرده و یهودیان را به اسلام دعوت فرمودند، آنان به ظاهر به
 این دعوت جواب مثبت دادند، اما در خفا به دسیسه‌چینی و مفسده‌انگیزی برای
 جلوگیری از پیشرفت اسلام پرداختند. از جمله آن که، برخی از اخبار یهود، از روی
 نفاق، تظاهر به اسلام کردند. آنان مسلمانان را به نفاق یا بازگشت به دین پدرانشان
 تشویق می‌کردند و هر زمان که فرصت می‌یافتند، بر علیه رسول اسلام (ص) دسیسه
 می‌کردند. از دیگر مکرهای آنان اظهار اسلام در ابتدای روز و اعلام ارتداد در پایان آن
 بود و قصدشان این بود که بدین وسیله در قلب‌های مسلمانان اضطراب و نگرانی
 افکنده، آن‌ها را به حیرت بیندازند. (جلالی کندی، صص ۱۸۴-۱۸۳)

پیامبر اسلام، از همان ابتدای ورودش به مدینه، با هر سه قبیله یهودی بنی‌النضیر،
 بنی قینقاع و بنی قریظه پیمانی را منعقد کرد که، به موجب آن، یهودیان مدینه متعهد
 شدند که «هرگز بر ضرر رسول خدا و یاران وی قدمی بر ندارند و به وسیله زبان و
 دست ضرری به او نزنند...» و اینکه هرگاه یکی از این سه قبیله، بر خلاف متن پیمان
 رفتار کنند، دست پیامبر در ریختن خون و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها
 باز خواهد بود. (سبحانی، ص ۹۴) این پیمان توسط حُئی بن اخطب، بزرگ قبیله بنی-
 نضیر، به امضاء رسید.

با این وجود، یهودیان مدینه بارها این پیمان را با پیامبر اسلام شکستند و در واقع به
 او خیانت کردند. پیمان‌شکنی یهودیان بنی‌نضیر تا به آنجا رسید که کمر به قتل آن
 حضرت بستند. آمده است که منافقان و یهودیان مدینه، که از شکست سپاه اسلام در

^۱ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه، همچنین ن.ک. ب: آیات ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۴۰ سوره بقره و سوره نساء، آیه
 ۱۶۳.

جنگ احد به وجد آمده بودند، به دنبال فرصتی بودند تا در مدینه شورش به راه انداخته، به دشمنان خارجی و قبایل اطراف مدینه چنین وانمود کنند که در مدینه هرج و مرج حاکم است و آنان می‌توانند به راحتی حکومت نوپای اسلام را سرنگون کنند. پیامبر اسلام جهت اطلاع از نیات و منویات یهودیان بنی‌نضیر، تصمیم گرفت با آنان ارتباط برقرار کند. لذا، ظاهراً " به نیت انجام یک امر معمول بین دو قبیله هم‌پیمان، به همراه تنی چند از افسران خود عازم دژ بنی‌نضیر شد. آنان به ظاهر به گرمی از رسول خدا استقبال کرده، قول مساعدت و همکاری داده و از آن حضرت دعوت کردند تا وارد دژ آنان شود. اما چرب‌زبانی‌های یهودیان و حرکات و رفت و آمدهای مکرر و مرموز اطراف دژ، موجب شد که آن حضرت از رفتن به داخل دژ خودداری کرده و در پای دیوار دژ با همراهان خود به مشورت نشست.

سران قبیله تصمیم گرفته بودند از طریق عوامل خود، سنگ بزرگی را از بالای دیوار دژ بر سر رسول اسلام انداخته، او را به قتل برسانند. در این هنگام فرشته وحی بر حضرت نازل شد و او را از توطئه و نقشه شوم یهودیان آگاه کرد. پیامبر از جای خود برخاست و به بهانه انجام کاری از آنجا خارج شد. اما هرگز به آنجا برنگشت و راه مدینه را در پیش گرفت و به این ترتیب نقشه یهودیان نقش بر آب شد. (همان، صص ۹۲-۹۱)

پیامبر اسلام، در پاسخ به این پیمان‌شکنی و خیانت یهودیان بنی‌نضیر، به پیمانی که با آنان داشت عمل کرد و طی پیامی به آنان اعلام کرد که هر چه زودتر این آب و خاک را در ظرف ده روز ترک گوئید. زیرا پیمان‌شکنی کرده‌اید و از در مکر و حيله وارد شده‌اید و اگر در این ده روز این مرز و بوم را ترک نکنید، خون شما هدر است.» (همان، صص ۹۳)

یهودیان بنی‌نضیر، پس از پاره‌ای مقاومت، بالاخره مجبور شدند مدینه را ترک کنند، مشروط بر اینکه اموال منقول خود را با خود ببرند. آمده است :

یهودیان آزمند در نقل اموال منقول خود حداکثر کوشش را کردند، حتی درهای

خانه‌ها را با چهارچوبه از جایش کنده، برای حمل آماده می‌کردند، و باقیمانده خانه را با دست خود ویران می‌کردند. گروهی از آنها عازم خیبر، و گروه دیگر روانه شام شدند. و دو نفر از آنها اسلام آوردند. (همان، ص ۹۶)

البته، خیانت و پیمان‌شکنی یهودیان نسبت به مسلمانان، منحصر به یهودیان بنی‌نضیر نبود. یهودیان بنی‌قریظه هم که در مدینه، با صلح و آرامش، در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند، با توطئه و تحریک همان حیی بن اخطب، پیمانی را که با رسول خدا بسته بودند، شکسته، به سپاه احزاب پیوسته و از داخل مدینه به جبهه اسلام خیانت کردند. (خویی، ص ۱۲۱) جالب اینجاست که بن اخطب، در پاسخ به زبیر باطا، پیر سالخورده یهودی که می‌گفت در تورات آمده است که محمد (ص) پیامبر بر حق است و او را از خیانت به رسول خدا بر حذر می‌داشت، گفت: آن پیامبر از بنی اسرائیل است و محمد از فرزندان اسماعیل است که از در حيله و سحر وارد شده... (سیحانی، ص ۱۳۱)

به هر حال، پیامبر (ص)، پس از آگاهی از پیمان‌شکنی بنی‌قریظه، رسولانی نزد آنان فرستاد تا اطمینان حاصل کند که این پیمان‌شکنی واقعیت دارد. یهودیان در جواب فرستادگان رسول خدا شروع کردند به فحش دادن و ناسزا گفتن به پیامبر (ص) و گفتند: «رسول خدا کیست؟ ما را با وی نه پیمانی است و نه قراردادی». (آیتی، ص ۳۷۸)

خیانت‌های مکرر یهودیان موجب شد، در سال سوم هجری، زمانی که خلیفه دوم، به سبب دسیسه‌های پیدا و پنهان آنان، قصد نابودی آنان را کرد، پیامبر (ص) به او فرمود: «ای عمر، همانا خداوند دین خود را آشکار و رسولش را عزیز و حفظ می‌کند و از آنجا که یهودیان در ذمه ما هستند، اجازه قتلشان را نمی‌دهد.» (یوسفی غروی، ص ۱۱۸)

اما، خیانت‌های یهودیان تا آنجا پیش رفت که آیه ذیل در موردشان نازل شد:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده، ۸۲) یعنی: به یقین

یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

اینها تنها نمونه‌هایی از موارد مکرر خیانت یهودیان نسبت به مسلمانان در صدر اسلام است. این در حالی است که به گواه بسیاری از مورخان، مسلمانان در آغاز با

یهود به نیکی رفتار کردند. (ناس، ص ۵۶۱) ماکاریوس، اسقف کلیسای ارتدوکس انطاکیه در قرن هفدهم، در ستایش از رفتار مسلمانان با غیرمسلمانان، می‌گوید:

خداوند امپراتوری ترک را برای همیشه در پناه حمایت خود حفظ نماید و مداوم دارد، زیرا ترکان به کار خود مشغولند و هرگز در امور مذهبی تبعه غیر مسلمان خود مداخله نمی‌نمایند و آنان را از آزادیهای مذهبی برخوردار می‌دارند. چه این تبعه مسیحی باشد، چه یهودی و چه پیروان ادیان دیگر. (عزتی، ص ۲۸)

در مقابل، یهودیانی که زیر چتر حمایت مسلمین، از رفاه، آرامش و آزادی مذهبی برخوردار بودند، همواره علیه مسلمانان دست به بدرفتاری، دسیسه و فتنه می‌زدند. نمونه بارز این رفتار را می‌توان در موسی ابن میمون، شاگرد یهودی ابن رشد اندلسی، فیلسوف معروف و برجسته مسلمان، مشاهده کرد. ابن میمون، فیلسوف بزرگ یهودی، از کسانی است که در جمع‌آوری تلمود نقش مهمی را ایفا کرده است. او جزو یهودیانی بود که از اندلس به مصر مهاجرت کرد و در آنجا مورد اکرام و احترام قرار گرفت و در زمره پزشکان ویژه صلاح‌الدین ایوبی درآمد. او، در عین حال، پنهانی نامه‌های حاوی فحش و ناسزا به اسلام و مسلمین را برای یکی از دوستانش در شهر "فیوم" می‌فرستاد که برخی از این نامه‌ها اینک موجود است. (مونس، ص ۵۱)

اما، به جرأت می‌توان ادعا کرد که بزرگ‌ترین خیانت یهودیان به جهان اسلام در جریان خلع سلطان عبدالحمید دوم و فروپاشی و تجزیه امپراتوری عظیم اسلامی عثمانی، که بخش عظیمی از دنیای متمدن آن روز را در برمی‌گرفت و تا قلب اروپا را تحت نفوذ و حاکمیت خود داشت، شکل گرفت. یهودیانی که به دلیل آشتی‌ناپذیری‌های اجتماعی و فتنه‌انگیزی‌های همیشگی، از کشورهای اروپایی رانده شده بودند، وقتی که در سایه رأفت اسلامی این فرصت را پیدا کردند که در قلمرو حکومت عثمانی، زندگی همراه با آسایش و رفاهی داشته باشند، به جای اینکه به شکرانه این نعمت و امنیت، توان مالی، اقتصادی و مدیریتی خود را در خدمت حکومت اسلامی قرار دهند، به محض اینکه مجتمع و متشکل شدند، شروع کردند به

فتنه‌انگیزی و مفسدجویی، تا آنجا که بالاخره حکومت اسلامی را سرنگون کردند و عوامل و اعوان خود را بر سر کار گذاشتند و تا امروز که حدود پانصد سال از آن زمان می‌گذرد، همچنان اهرم‌های قدرت را در این کشور در اختیار دارند. هرچند که امروز به برکت انقلاب اسلامی، موج بازگشت توده‌های مسلمان ترکیه به اسلام، رؤیای شیرین حکومت جهانی صهیونیست‌ها را به شدت آشفته کرده است.

شرح داستان کیفیت حضور و نفوذ یهودیان در امپراتوری عثمانی، نیاز به ده‌ها جلد کتاب قطور دارد و هرچه در این زمینه تحقیق شود، کم است و این مقال ظرفیت پرداختن به آن را ندارد. اما نمی‌توان از موضوعی با این درجه از عظمت و اهمیت صحبت نکرد، زیرا در این ماجرا، یهودیان توانستند ضربه کاری را بر پیکر اسلام فرود آورند.

طبق آمار رسمی، به هنگام فتح استامبول در ۱۴۵۳، فقط ۱۱۶ خانوار یهودی در آنجا زندگی می‌کردند که این رقم، در سایه برخورد انسانی مسلمانان، در سال ۱۴۸۹ به ۲۰۲۷ خانوار بالغ شد. جمعیت یهودیان ساکن در قلمرو حاکمیت عثمانی وقتی افزایش یافت که در پی آزار و اذیت‌هایی که یهودیان در کشورهای اروپایی متحمل شده بودند، قریب به ۲۰ هزار نفر آنان مجبور شدند آنجا را ترک کرده و وارد امپراتوری عثمانی شوند. یک مورخ یهودی، به نام الیاهو کاپسالی، در این زمینه می‌گوید:

وقتی سلطان بایزید، پادشاه عثمانی، از بلایائی که پادشاه اسپانیا بر سر یهودیان آورده بود مطلع شد و شنید که آنها به دنبال پناهگاهی می‌گردند، به حال آنها رحم آورد. از این رو به وسیله قاصدان به تمام نقاط قلمرو خود به موجب بیانیه‌ای کتبی دستور داد که هیچ‌یک از حکام شهرها اجازه ندارند که از پذیرفتن یهودیان سرباز زنند یا آنها را اخراج کنند. بلکه باید از آنها استقبال کنند. (سلطانشاهی، صص ۳۷-۳۸)

و، به این ترتیب، با اعلام آمادگی دولت عثمانی برای استقبال از رانده‌شدگان یهودی از کشورهای چون اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و حتی از اروپای مرکزی، جمعیت یهود در امپراتوری عثمانی در سال ۱۴۹۲، به حدود ۳۶۰۰۰ نفر رسید. این جمعیت، بعدها، در

پی مهاجرت‌هایی که صورت گرفت، افزایش یافت.

این جمعیت اندک، اما به شدت متحد، منسجم و سازمان یافته، به مجرد اینکه به وضعیت باثباتی در قلمرو حکومت اسلامی دست پیدا کرد، با تکیه بر منابع مالی عظیم یهودیان و با بهره‌گیری از روابط تجاری و مالی مؤثری که با کشورهای اروپایی داشتند، بار دیگر، روحیه برتری‌طلبی و خلق و خوی نژادپرستانه خود را در جهت اشراف بر حکومت اسلامی و پیاده کردن برنامه‌های خود، به نمایش گذاشتند. این مفسده‌جویی زمانی آغاز شد که یک یهودی زاده اسپانیایی‌الاصل متولد از میر، به نام شابتای زوی، در سال ۱۶۴۸، مدعی شد که مسیح موعود است. براساس تحقیقات عبدالله شهبازی، مورخ و صاحب‌نظر برجسته تاریخ یهود، شابتای، تحصیلات خود را نزد خاخام بزرگ بندر از میر، به نام یوسف بن شائول اسکاپا، به پایان برد و در ۱۸ سالگی به مقام خاخامی دست یافت. این حرکت شابتای، به سرعت مورد حمایت‌های گسترده مالی در اروپا و دیگر نقاط جهان قرار گرفت و به بزرگ‌ترین جنبش مسیح‌گرایی تاریخ یهود تبدیل شد و کار به جایی رسید که، در عرض مدت کوتاهی، شابتای ادعای الوهیت کرد. این ادعای شابتای از حمایت یک پیامبر دروغین، به نام ناتان غزه‌ای، هم برخوردار شد.^۱ (همان، صص ۴۲-۴۲) این پیامبر دروغین، چنین پیش‌بینی می‌کند:

شابتای بدون جنگ سلطنت را از سلطان عثمانی خواهد گرفت و سلطان را به خدمتگزار خود بدل خواهد نمود. چهار یا پنج سال بعد، اسباط ده‌گانه را خواهد یافت. ربکا، دختر ۱۳ ساله موسی نیز ظهور خواهد کرد و با شابتای ازدواج خواهد کرد. در زمان غیبت شابتای از قسطنطنیه، سلطان علیه او خواهد شورید و سراسر سرزمین عثمانی را، جز غزه، آشوب فرا خواهد گرفت.^۲ (همان، ص ۴۳)

ادعای الوهیت شابتای، به ظاهر، اعتراضات و ناآرامی‌هایی را هم برانگیخت و جالب

^۱ - نقل از: زرسالاران یهودی، استعمار بریتانیا و ایران، از عبدالله شهبازی، جلد دوم، موسسه مطالعات و

پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷.

^۲ - نقل از شهبازی، پیشین، ص ۳۴۵.

اینجاست که کسی که حکم تکفیر و سپس حکم اعدامش را صادر کرد، کسی نبود جز همان استادش، یعنی اسکاپا. جالب‌تر اینکه، هنوز یک سال از این به ظاهر ناآرامی‌ها و اعتراضات نگذشته بود که شابتای، در مجلسی در حضور علمای مسلمان و پس از اینکه از پاسخ به سؤالات آنان ناتوان ماند، اسلام را پذیرفت. و این خیلی چیز عجیبی است در تاریخ که یک کسی ادعای خدایی کند و در عرض مدت کوتاهی هم مسلمان شود. اما، در واقع، شابتای، با این کارش، داشت مراحل مأموریت و رسالت خود را طی می‌کرد. نوشته‌اند شابتای، در پی دیداری با یک یهودی به نام نحیمیا کوهن، حاضر شد و در مجلسی در حضور سلطان محمد چهارم و اعضای دربار او، مسلمانی خود را اعلام کرد. مصطفی حیات زاده، یهودی جدید الاسلام و پزشک مخصوصی سلطان، نقش مهمی را در برپایی این جلسه ایفا کرد. شابتای از آن پس مورد توجه و علاقه و حمایت مالی سلطان قرار گرفت و از مقربین درگاه شد. همان ناتان غزه‌ای در مورد مأموریت و رسالت جدید شابتای می‌گوید:

او برای انجام این رسالت به قلمرو و خلیفه وارد شده، ظاهراً در برابر او تسلیم شده، ولی در حال انجام واپسین و دشوارترین بخش مأموریت خود است و آن تسخیر خلیفه از دورن است. او برای انجام این مأموریت مانند جاسوسی عمل می‌کند که به درون سپاه دشمن اعزام شده.^۱ (همان، ص ۴۴)

با گرایش شابتای به اسلام، جمعی از یهودیان طرفدار وی هم مسلمان شدند و بدین ترتیب، قشر کوچک، اما بسیار قدرتمندی در ترکیه پیدا شدند که به آنها "دوئمه" می‌گویند. دوئمه، یعنی مسلمانی که قبلاً "یهودی بوده است و از درون دوئمه‌ها بود که «جمعیت اتحاد و ترقی» بیرون آمد که با دامن زدن به قومیت‌گرایی ترکی و به راه انداختن انقلاب «ترکان جوان»، سلطان را مجبور به کناره‌گیری از خلافت کردند. برنارد لوئیس، در کتاب «ظهور ترکیه نوین»، این مطلب را این‌گونه مورد تأکید قرار می‌دهد:

^۱ - نقل از شهبازی، پیشین، ص ۳۴۴.

نقش برجسته یهود در انقلاب ۱۹۰۸ و در حادثه خلع سلطان عبدالحمید دوم به سال ۱۹۰۹ همگام با جمعیت اتحاد و ترقی و نفوذ قدرتمند یهودیان دونمه و فراماسونرها در جمعیت بر همگان آشکار است. (حلاق، ص ۷۹) لوتر، سفیر انگلیس در ترکیه، در یادداشتی که در ماه اوت ۱۹۱۰، به دولت متبوعش ارسال نمود، می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که تشکیلات داخلی کمیته اتحاد و ترقی، آمیزه‌ای از همسویی یهودیان و ترکان باشد... اینک یهودیان در موضع قدرت بر دستگاه اداری دولت مسلط شده‌اند و با تشویق خط مشی قوم‌گرایی ترکی، قصد دارند، بیش از پیش، بر مراکز نفوذ خود بیفزایند». (خسروشاهی، ص ۲۳) همین لوتر، در یادداشت دیگری به وزارت امور خارجه انگلیس متذکر می‌شود که «جمعیت اتحاد و ترقی، در ساختار داخلی اش یهودی - ترکی است. به طوری که ترک‌ها این پیمان را از نقطه نظر تسلیحات پیشرفته و یهودیان به لحاظ فکری، تشکیلاتی و مالی و با نفوذ مطبوعاتی قوی در اروپا، یاری کردند.» (حلاق، ص ۸۱)

یهودیان، به‌رغم برخورداری از همه‌گونه امنیت، آسایش و رفاه در قلمرو حکومت عثمانی، به دو دلیل به دشمنان سرسخت و کینه‌توز سلطان عبدالحمید تبدیل شدند. اولاً، همان‌طور که در یادداشت لوتر به آن تصریح شده، خلق و خوی نژادپرستانه و برتری‌طلبانه یهودیان موجب شده بود که به این مقدار از نفوذ در قلمرو عثمانی قناعت نکنند و درصدد کنترل کامل قدرت در ترکیه برآمدند و سلطان، به‌ویژه با روشنگری‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، که مدت‌ها ملازم سلطان بود، به نیت شوم فراماسونری‌های یهودی پی برده بود و در مقابل آنان مقاومت می‌کرد. جواد رفعت آتلخان، فرمانده ترک معاصر سلطان عبدالحمید، رئیس شهربانی عثمانی در دوران جنگ جهانی اول، و مورخ نامدار صاحب آثار ارزشمندی چون «اسلام در گرداب خطر»، «ای ترک دشمن را بشناس»، «اسرار الماسونیه»، «دولت مخفی»، «اسلام و بنی اسرائیل» و... با اشاره به ارتباط تنگاتنگ صهیونیسم، فراماسونری، یهود و دونمه تأکید می‌کند که:

سلطان عثمانی بر حضور دونمه در سالانیک و فرصت ندادن به آنها جهت ورود به

آستانه، از این جهت اصرار داشت تا از اقداماتشان در امان باشد. لذا، سلطان در پی سختگیری نسبت به آنان برآمد که این اقدام منجر به خصومت شدیدی گردید. در مقابل یهودیان بر علیه وی، در میان مردم و ارتش، دست به تبلیغات زدند. از همین رو، نقش‌هایی که سه نفر از وکلا به نام‌های منیر سالم، قارصوه و جاوید [که همگی یهودی الاصل و دونمه بودند] در جریان خلع سلطان عبدالحمید ایفا کردند، بسیار مهم بود. اینها نقش برجسته‌ای در تأسیس و توسعه جمعیت اتحاد و ترقی، که رابطه مستحکمی با تشکیلات فراماسونری که با پول و فکر یهود بوجود آمده بود، داشتند. (همان، ص ۷۹)

دلیل دیگر دشمنی شدید یهودیان با سلطان عبدالحمید، مقاومت سرسختانه و غیرتمندانه سلطان در مقابل درخواست خرید زمین‌های فلسطین از سوی یهودیان و انتقال یهودیان به آنجا بود، طرحی که هرتزل، بنیانگذار دولت صهیونیستی و اشغالگر، تلاش‌های فراوانی در جهت اجرای آن به خرج داد. هرتزل، آخرین باری که با وساطت آمرینیو وامبری، یهودی متنفذ، مردم‌شناس ترک‌شناس و از دوستان صمیمی و مشاوران نزدیک سلطان عبدالحمید، و در معیت موسی لیوی، خاخام یهودی ترکیه، جهت جلب اعتماد سلطان و تشکیل دولت یهود در فلسطین در مقابل اعطای وام کلان به دولت عثمانی، خدمت سلطان رسید، این جواب را دریافت کرد:

امکان ندارد بیشتر از آنچه تاکنون در حق قوم شما انجام داده‌ایم، صورت دهیم. شما از تمامی رفاه و نعمت‌های کشور ما مانند هم‌وطنان دیگر بهره‌مند می‌شوید، بلکه بیشتر از دیگران در ناز و نعمت می‌باشید. گمان می‌کنم شما دل‌نگرانی و شکنجه‌هایی را که در گوشه و کنار دنیا متحمل شدید، در آغوش ملت مهربان من از یاد برده‌اید....

بی‌شک امکان ندارد که از کشورمان که در برابر هر وجیش خون نیاکان ما ریخته شده، درگذریم و کمتر از آنچه پیشینیان ما در راه آن مبذول داشته‌اند، فدایش کنیم... دوست داریم عدالت و مساوات برای همه هموطنان به اجرا درآید. اما ایجاد

دولت یهودی در فلسطین، که ما با خون نیاکان بزرگ خود آن را به دست

آورده‌ایم، هرگز! (همان، صص ۱۴-۱۳)

اما نفوذ و قدرت یهودیان در ترکیه، بیش از حد تصور افزایش یافته بود و، در واقع، این فراماسونرها، یهودیان و دونمه‌ها بودند که کشور را اداره می‌کردند و توانستند زمینه سرنگونی سلطان را به وجود آورند، به طوری که نوشته‌اند:

اسناد و مدارک رویدادهای سال ۱۹۰۸ تأکید می‌کند که یهودیان در انقلاب مشارکت داشتند و تظاهراتی را علیه سلطان در پایتخت عثمانی به راه انداختند و آن را تا قصر یلدیز ادامه دادند. هدف آنها ایجاد فضای مناسب برای سرنگونی سلطان عبدالحمید دوم و تسلط جمعیت [اتحاد و ترقی] بر پایگاه‌های حکومتی بود که با همکاری محافل فراماسونری و دونمه، زمینه‌های مناسب را برای این‌گونه اقدامات فراهم کرده بودند. (همان، صص ۸۵-۸۴)

ارنست رامزور، دیپلمات برجسته آمریکایی در ترکیه و کسی که، با چند تن از اشخاصی که در انقلاب مشارکت داشتند، ملاقات کرده، رابطه یهودیان و جمعیت اتحاد و ترقی را چنین بیان می‌کند: «می‌توان با ضرس قاطع گفت که انقلاب ترکیه تقریباً نتیجه توطئه‌های یهودیت و فراماسونری بود.» (همان، ص ۸۷) و همین‌ها بودند که، چند سال بعد، دولت عثمانی را به طرفداری از آلمان، وارد جنگ جهانی اول کرده و با خیانت‌هایی که حتی به جمعیت اتحاد و ترقی کردند،^۱ موجبات شکست و تجزیه امپراتوری اسلامی عثمانی را فراهم کرده و در جای جای جهان اسلام عوامل و اذنان خود را سرکار گذاشتند و این داستان ادامه دارد. هرچند، هر چه زمان به پیش می‌رود، این قضایا بیشتر روشن شده، دوران آگاهی توده‌های مسلمان آغاز شده است، از جمله در ترکیه امروز.

^۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک. به: خسروشاهی، پیشین، فصل اول: سقوط امپراتوری.

خیانت و پیمان شکنی؛ سنت تاریخی یهود

تاریخ شاهد خوبی است برای آگاهی از عملکرد و کارنامه ملل و اقوام مختلف جهان در گذر زمان. در آینه تاریخ است که می‌توان ملت‌ها را بازشناخت و در مورد آنان به قضاوت نشست. تاریخ قوم یهود، تاریخ مفصل و پر فراز و نشیبی است. قوم بنی‌اسرائیل، از همان ابتدای گرایش به دین یهود، با پیامبر و آئین الهی آن سر ناسازگاری داشتند. مثل اینکه این ناسازگاری در خون و نژاد این قوم جریان دارد. ماجراهای حضرت موسی (ع) با این قوم از داستان‌های عبرت‌انگیز قرآنی است. عهدشکنی‌ها، بی‌وفائی‌ها و خیانت‌هایی که حضرت موسی (ع) از قوم بنی‌اسرائیل دید، و به‌ویژه، در پی نافرمانی آنان از ورود به سرزمین مقدس فلسطین، کار را به جایی کشاند که پیامبر خدا از دست آنها به ستوه آمده، از خدا خواستند که بین او و این قوم، به تعبیر خود آن حضرت، فاسق و نابکار، جدایی بیندازد. (مائده، ۲۰ تا ۲۵) که خداوند، در پاسخ به آن حضرت، فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها حرام شد و پیوسته در زمین سرگردان باشند. پس بر این قوم فاسق غمگین مباش. (مائده، ۲۶)

این‌گونه رفتارهای یهودیان صرفاً منحصر به حضرت موسی (ع) نبوده است، بلکه تمامی پیامبران بنی‌اسرائیل، به طرق مختلف، با این مسائل دست به گریبان بوده‌اند. آیات فراوانی هم در قرآن کریم بر پیمان‌کشی و نقض عهد مکرر از سوی قوم یهود در طول تاریخ تصریح دارد، که ما پیشتر چند نمونه از آن را مورد مطالعه قرار دادیم. نکته‌ای که در اینجا باید بر آن تأکید شود این است که خدای سبحان به پیامبر خود می‌گوید اکثریت بنی‌اسرائیل این‌گونه‌اند. یعنی پیمان را می‌شکنند، از گذشته درس عبرت نمی‌گیرند. و خیانت می‌کنند. (مائده، ۱۳) و تصریح می‌فرماید که الا قلیلاً منهم. یعنی عده کمی از آنها هستند که چنین نیستند و پیروان واقعی دین موسی (ع) باقی مانده‌اند.

اعجاز را ببینید! انگار خداوند دارد راجع به امروز با ما سخن می‌گوید. به راستی، امروز هم همین واقعه دارد تکرار می‌شود. امروز هم بجز عده قلیلی از یهودیان، که در

گوشه و کنار جهان، از جمله در ایران اسلامی، همچون دیگر اتباع کشور، زندگی عادی خودشان را دارند، اکثریت عظیم و قدرتمندی از آنان در پی فساد هستند و امروز دنیا را به آتش کشیده‌اند و دارند از رژیم غاصب صهیونیستی حمایت می‌کنند. امروز دیگر تجاوزکاری، توسعه‌طلبی و نژادپرستی یهودیان نزد ملت‌های جهان پوشیده نیست و هر روز که می‌گذرد این آگاهی بیشتر و بیشتر می‌شود.^۱

یهودیان، به دلیل همین ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری، در طول تاریخ، به قومی غیر قابل اعتماد تبدیل شده‌اند و در کنار هر ملت دیگری که زندگی کرده‌اند، موجبات سوءظن و بدبینی آن ملت را نسبت به خود فراهم آورده‌اند. نمونه‌های بسیاری از این دست در تاریخ ثبت شده است. یک نمونه آن بدبینی و بی‌اعتمادی رومیان نسبت به یهودیان است. به طوری که وقتی ایلیا، یعنی همین بیت‌المقدس امروز، را تسخیر کردند، یهودیان را از آن سرزمین بیرون کردند و یهودیان در سراسر جهان پراکنده شدند و شروع به توطئه و دسیسه‌چینی در قبال دولت‌های میزبان کردند. آزار و اذیت و تبعید و اخراج یهودیان در بسیاری از کشورها، معلول همین طبع خیانتکارانه آنان است. (مبلغی‌آبادانی، ص ۶۸۶)

نمونه دیگر کجرفتاری و بی‌مروتی یهودیان، در انگلستان روی داد، به طوری که ادوارد اول، در سال ۱۲۹۲، فرمان داد یهودیان آنجا را «به جرم رباخواری و دریافت سود و بهره‌های ناجوانمردانه و استعمار مردم از این کشور اخراج کنند و تا چند قرن پس از آن بازگشت آنها به انگلستان به طور کلی ممنوع بود». (اکتار، ص ۳۶) به همین دلیل، هنگامی که کرامول، در نیمه اول قرن هفدهم، به قدرت رسید، به جز تعداد اندکی از خانواده‌های یهودی، که یهودی بودن خود را پنهان می‌کردند، در انگلستان یهودی دیگری وجود نداشت. اما، کرامول، طی یک برنامه چندساله، به طور رسمی و قانونی این ممنوعیت را باطل کرد.

۱- تظاهرات اعتراض‌آمیز ضدصهیونیستی که امروز، در پی تجاوز جدید اسرائیل به لبنان، در همه جای جهان شاهد آن هستیم، گواه صادقی بر این مدعاست.

تلاش‌های ناپلئون بناپارت برای خلاص شدن از دست یهودیان فرانسه، از طریق انتقال آنان به فلسطین، هم قابل تأمل است. وی که از جامعه‌ناپذیری‌ها و کارشکنی‌های یهودیان در فرانسه به تنگ آمده بود، درصدد برآمد تا فرانسه را از شر آنان راحت کند. لذا، به بهانه انتقال یهودیان به سرزمین آبا و اجدادی، زمینه‌های اخراج آنان را از خاک فرانسه فراهم کرد، هرچند که به هدفش نرسید. ناپلئون، سال‌ها بعد، درباره نقشه خود، می‌گوید: «به تحسین حالات و احوالات یهود پرداختم، بدون اینکه هیچ‌گونه میلی به افزایش جمعیت آنها در کشورم داشته باشم و در عمل نیز کاری می‌کردم که بی‌اعتنایی مرا درباره پست‌ترین ملت روی زمین ثابت کند.» (صفتاج، ص ۴۷)

تلاش یهودیان در جهت ویران کردن اقتصاد روسیه تزاری، در پی قرن‌ها دشمنی و درگیری بین دو طرف، نمونه دیگری از آشتی‌ناپذیری و کارشکنی یهودیان نسبت به جامعه میزبان است. تا جایی که تزار روسیه، برای مقابله با آنها، مجبور شد بیانیه‌ای به شرح ذیل صادر کند:

به دلیل وضعیت بد مسیحیان، به سبب اقدامات یهودیان در امور اقتصادی، حکومت مجبور است محدودیت‌هایی برای یهودیان قائل شود و ارتباط آنان را با سایر ساکنان کشور قطع نماید. ما برای نجات مردم از ستم یهودیان باید اقدامات قاطعی را به عمل آوریم و این از ضروریات عدالت است. (دیوک، صص ۵۱-۵۲)

اینها تنها مشتتی از خروارها نمونه مفسده‌جویی و فتنه‌انگیزی یهودیان است. بسیاری از ملت‌های جهان طعم تلخ خیانتکاری یهود را چشیده‌اند و تاریخ نمونه‌های فراوانی از فریبکاری، طمع‌ورزی، خیانت و جنایت یهود را ثبت کرده است که در این مقال مجال پرداختن به همه آنها نیست.

مفهوم صلح در پروتکل‌های دانشوران صهیون

در ابتدای این مقاله، چگونگی پیدایش تلمود را بررسی کردیم و گفتیم که تلمود مجموعه چند جلدی از تأویل و تفسیرهایی است که علما و احبار یهود، از پیش خود و

به منظور روزآمد کردن تورات تحریف شده و ادامه سلطه جابرانه خود بر جامعه یهود، به نگارش در آورده‌اند. اندکی هم از ماهیت شرارت‌آمیز و آموزه‌های نژادپرستانه آن صحبت کردیم. در اینجا باید اضافه کنیم که این مجموعه قطور دهها جلدی، به تنهایی منبع مناسبی برای برپایی حکومت جهانی صهیونیسم نبود. یهودیان نیازمند یک برنامه عملیاتی و اجرایی به روزتر و کارآمدتری برای رسیدن به اهداف جهانی خود بودند. لذا، یکبار دیگر، علما و احبار یهود نشستند و «پروتکل‌های دانشوران صهیون» را نوشتند. ما، اگر بخواهیم از برنامه‌ها و عملکرد یهودیان جهان، که امروز در قالب صهیونیسم جهانی، تجلی یافته است، آگاه شویم، باید حداقل یکبار به دقت این پروتکل‌ها را مورد مطالعه قرار دهیم. برخلاف برخی اظهار نظرهایی که می‌شود، این پروتکل‌ها حقیقتاً وجود دارند و به قول عجاج نویهض، محقق مجاهد و برجسته فلسطین، برنامه عمل صهیونیست‌ها برای سلطه بر جهان است. و ما امروز، متأسفانه به وضوح شاهد به اجرا درآمدن بخش‌های مهمی از این برنامه شیطانی، از جمله تشکیل دولت جعلی اسرائیل در قلب جهان اسلام و تحقق نیم بند ایده نیل تا فرات، به ویژه پس از اشغال عراق توسط حکومت‌های صهیونیستی آمریکا و انگلیس، هستیم.^۱

نویهض، در کتاب بسیار معروف و معتبر خود، تحت عنوان «پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ برنامه عمل صهیونیسم جهانی»، ابعاد و زوایای مختلف این پروتکل‌ها، مفهوم و منشاء پیدایش آن، اهداف و انگیزه‌های آن، نحوه افشای این برنامه شیطانی، واقعیت داشتن این برنامه و خطری که از ناحیه این پروتکل‌ها متوجه جامعه جهانی است را به طور مفصل، مستند و موشکافانه، مورد بررسی قرار داده و هرگونه ابهامی را در اطراف

^۱ - اسرائیل شامیر، نویسنده، شاعر و روشنفکر یهودی مدافع حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی، در همایشی تحت عنوان «ثبات در اوراسیا» در استانبول ترکیه، با تأکید بر ساختگی و دروغین بودن حوادث یازده سپتامبر و با اشاره به اشغال عراق توسط نیروهای آمریکائی و انگلیسی، اعلام کرد که امروز «صهیونیست‌ها سربازان آمریکائی را آلت دست قرار داده‌اند. همان‌طور که در گذشته [در جنگ‌های جهانی اول و دوم] از سربازان انگلیسی برای تحقق اهداف و دسیسه‌های خود استفاده کردند». روزنامه کیهان، ۵ / ۱۲ / ۸۱، ص آخر.

این برنامه زوده است. او به این نتیجه رسیده است که این پروتکل‌ها ریشه در تاریخ یهود دارد که از حزقیال و دانیال و عزرا و نحیما و مردخای و ارمیا گرفته تا دیزرائیلی واحدهاآم و حییم وایزمن و هرتزل و بن‌گورین ادامه یافته، نشان‌دهنده «جریان پیوسته غرایز یهودی و انتقال آن به تمامی نسل‌های یهود» است؛ «جریان پیوسته و ممتد نیروی پنهان یهودیت جهانی» که هدفش «رسیدن به آن سلطه موهوم بر جهان، پس از نابود کردن مسیحیت و اسلام است».^۱ (نویهض، صص ۴۶۵-۴۶۷) نویهض در جای دیگر تأکید می‌کند که

برای پرده برداشتن از راز وحشتناک نهفته در روحیه یهودی - صهیونیستی و انگیزه آن، کمتر به عمق موضوع توجه کرده‌ایم. اگر بخواهیم به این راز که یهودیان نسل اندر نسل برای یکدیگر به ارث گذاشته، پی ببریم باید «پروتکل‌های دانشوران صهیون» را بخوانیم؛ چرا که در آن خبرهای یقین‌آوری است. (همان، ص ۴۲)

این پروتکل‌ها که به تفصیل بیان و در بیست و چهار فصل تنظیم و تدوین شده است، در حقیقت، چکیده‌ای از تلمود بوده و روح شیطنانی تلمود بر آن حاکم است. این سند محرمانه، به طور اتفاقی، در سال ۱۸۹۷، هنگامی که رهبران صهیونیسم، کنفرانس ویژه خود را در شهر بال سوئیس تشکیل داده بودند، برملا شد. در آن روز گروهی از افراد پلیس تزار روس، که از مسکو آمده بودند، به ساختمان کنفرانس حمله کرده و آن را به آتش کشیدند. صهیونیست‌های حاضر در جلسه، از ترس جان خویش، پا به فرار گذاشتند. افراد پلیس وارد ساختمان شده و اسناد، مدارک و صورتجلسات روی میزها را جمع کرده به مسکو منتقل کردند. در آنجا این نوشته‌ها مورد واریسی قرار گرفت و در میان آن مطالبی به دست آمد که بنام «پروتکل‌های دانشوران صهیون» شناخته می‌شود. البته، صهیونیست‌ها همواره تلاش کرده‌اند که از انتشار و چاپ آن در کشورهای

^۱ - برای توضیح بیشتر در این زمینه، ر.ک. ب: جان بی‌ناس، پیشین؛ حسینی شیرازی، پیشین و مقاله‌ای از این قلم، تحت عنوان: پروتکل‌های دانشوران صهیون، ماهنامه زمانه، سال چهارم، شماره ۳۹، آذر ۱۳۸۴، صص ۶۲-۵۸.

مختلف جهان ممانعت به عمل آورند و گاه افرادی را که دست به این کار زده‌اند، به قتل رسانده‌اند. نفوذ و سلطه صهیونیست در اروپا و آمریکا سبب شد که انتشار متن این پروتکل‌ها در آنجا ممنوع شود. با این وجود، به مصداق آیه شریفه و مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین، نتوانستند از افشاء و انتشار آن جلوگیری کنند و تا کنون بیش از یک میلیون نسخه از این کتاب فقط به زبان انگلیسی به فروش رسیده است.

همان‌طور که گفتیم، این پروتکل‌ها مشروح و مفصل است و همه مسائل و موضوعاتی را که به حیات سیاسی، اجتماعی و حتی فردی بشر مربوط می‌شود، در برمی‌گیرد. اما، ما در اینجا، صرفاً" به جایگاه و مفهوم صلح در این پروتکل‌ها، که راهنمای اندیشه و عمل صهیونیست‌ها در موضوعات مربوط به جنگ و صلح می‌باشد، می‌پردازیم. این پروتکل‌ها به خوبی نشان می‌دهد که صلح مورد نظر صهیونیست‌ها به چه معناست و در چه صورتی قابل تحقق است. فقط کافی است که ضمن مرور این پروتکل‌ها، نیم‌نگاهی هم به حوادث و تحولات جهان در یک قرن اخیر بیندازیم. آنها، در پروتکل هفتم، به صراحت اعلام کرده‌اند که «...این ما هستیم که کارها را می‌چرخانیم و عوامل بر افروختن آتش جنگ و یا خاموش کردن آن در دست‌های ماست و همه آنها [کشورهای جهان]، عادت خواهند کرد که، به‌رغم میل خود، قدرت وسیع ما را در اعمال هرگونه نفوذ و فشار بپذیرند.» (همان، ص ۲۸۴) و ما امروز به وضوح شاهدیم که این اندیشه شیطانی چگونه در مورد لبنان به اجرا گذاشته شده است. یهودیان صهیونیست حاکم بر آمریکا، هر زمان که اراده کنند جنگی ویرانگر و خانمان-سوز را بر این کشور تحمیل کرده و به آن تداوم می‌بخشند و هر زمان هم که نشانه‌های شکست ظاهر شود، درصدد خاموش کردن آتش جنگ برآمده و دست به دامن عوامل و سازمانهای به اصطلاح صلح جهانی می‌شوند.

صهیونیست‌ها در پروتکل پانزدهم، صریحاً به نقش خود در برهم زدن صلح و آرامش در جهان اذعان دارند:

«اگر در جهان ناآرامی به وجود آید، معنایش این است که ما خود صلاح دیده‌ایم

این ناآرامی بروز کند تا ملت‌ها به جان یکدیگر بیفتند و موجودیت همبسته و نیرومند آنها متلاشی شود. اگر در جهان توطئه‌ای ظهور کند، سرکرده آن کسی جز یکی از وفادارترین خدمتگزاران ما نخواهد بود...» (همان، ص ۳۲۷)

صلحی که صهیونیست‌ها برای بشر در نظر دارند، در سایه سلطه و سروری آنان بر جهان تعریف شده است و بشریت برای رسیدن به صلح و آرامش راهی جز پذیرش سلطه و سیطره اتوکراسی دینی داودی - سلیمانی خودکامه حاکم بر جهان ندارند. به این موضوع، از جمله، در پروتکل پانزدهم تصریح شده است که ملت‌ها «اگر می‌خواهند زندگی توأم با صلح و آرامش داشته باشند، چاره‌ای ندارند جز اینکه به سایه این سرپرستی پدران [منظور حکومت جهانی صهیونیست‌هاست] درآیند و به فضایل حکومت اتوکراسی ما اعتراف و پادشاه ما را تا مرز پرستش، تجلیل و احترام کنند». (همان، ص ۳۷۰) و در ادامه، با قساوت تمام، اعلام می‌کنند که «ما در قربانی کردن افرادی که با نظام موجود [بخوانید سلطه یهود] مخالفت می‌ورزند، تردید نخواهیم کرد». (همان، ص ۳۳۶) و در این راه تعداد قربانیان هم هیچ اهمیتی ندارد. در پروتکل پانزدهم می‌خوانیم: «چقدر پیشینیان ما حکیم و مال‌اندیش بوده‌اند آن‌جا که گفته‌اند: در راه رسیدن به هدف‌های بزرگ، ابزارها و قربانیان اهمیتی ندارند». (همان، ص ۳۲۹) آنان شرط برخورداری از صلح و آرامش را برای بشریت تابعیت محض از قدرت یهود می‌دانند و معتقدند که: «جهانیان می‌توانند با برخورداری از این دو نعمت [برکت و آزادی] در سایه صلح و آرامش و همراه با حسن روابط اجتماعی به زندگی خود ادامه دهند؛ البته به شرط آن که قوانین موجود را کاملاً رعایت کنند» (همان، ص ۳۷۰) و باز البته، منظور از قوانین، همان قوانین و مقررات تلمودی و صهیونیستی است. چرا که آنها قدرت خود را در ورای هر حق دیگری قلمداد می‌کنند و معتقدند که: «قدرت حقیقی [یعنی حکومت جهانی صهیونیسم] با هیچ حقی، حتی اگر حق خدا باشد، سازش نمی‌کند و احدی جرأت نمی‌کند، ولو به اندازه یک تار مو، با نیت سوء به این قدرت نزدیک شود». (همان، ص ۳۷۱) و جالب اینجاست که یک چنین قدرتی را باز همان خاخام‌ها، احبار و علمای

یهود تعیین می‌کنند تا با قدرت و قاطعیت و با هر وسیله‌ای مطامع صهیونیستی را تعقیب کنند. می‌گویند: «دانشوران ما زمام حکومت را فقط به دست افرادی خواهند سپرد که کاملاً بتوانند با بی‌رحمی و قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری و خشونت حکومت کنند.» (همان، ص ۳۷۶) (پروتکل بیست و چهارم)

بنابراین، صلح و امنیتی که سران صهیونیست، بر مبنای پروتکل‌ها، برای بشریت به ارمغان می‌آورند، جز در سایه سلطه‌پذیری و ظلم‌پذیری محض بشریت در مقابل امیال شخصی سران صهیونیست و دانشوران صهیون، محقق نمی‌شود. این همان صلح معروف رومی است که می‌گفت صلح در زمین موقعی برقرار می‌شود که هیچ دشمنی وجود نداشته باشد و همه مردم جهان به حکومت رومیان گردن نهند. چنین صلحی، با یک صلح و امنیت واقعی، که در آن حقوق تمام انسان‌ها به طور برابر و براساس احترام متقابل محقق شود، از زمین تا آسمان فاصله دارد و اصلاً "صلح نیست، ذلت است.

صلح از نگاه رهبران اسرائیل

همان‌طور که گفتیم، امروز این پروتکل‌های دانشوران صهیون است که مبنای اندیشه و عمل علما، احبار و دانشوران یهود و صهیونیسم جهانی است. آنان درصدد برپایی حکومتی هستند که حاکمیت و سلطه آنان را در همه جای جهان تضمین کند. چون خود را قوم برگزیده و برتر می‌دانند. این طرز تفکر، در طول تاریخ، همواره جزو ماهیت و سرشت این قوم عجیب و غریب بوده است. لذا صلحی هم که آنها به دنبالش هستند، صلحی است که در پروتکل‌های دانشوران صهیون از آن تعریف شده، که ما به‌طور مختصر به آن پرداختیم. یعنی اگر صلحی منافع نژادپرستانه و سلطه‌طلبانه رژیم صهیونیستی اسرائیل و رهبران دینی و سیاسی آن تأمین نکند، یک صلح واقعی نیست. در این صورت، چنین صلحی می‌تواند به هر بهانه و بهائی شکسته شود و جنگ همه‌جانبه آغاز شود. جنگ هم تا زمانی می‌تواند ادامه یابد که باز در خدمت منافع نژادپرستانه صهیونیست‌های حاکم بر جهان باشد. همین اتفاقی که ما امروز در لبنان

شاهد آن هستیم. صهیونیست‌ها، به بهانه به اسارت گرفته شدن دو نظامی اسرائیل، لبنان را از هوا و زمین و دریا مورد حملات کوبنده و طوفانی خود قرار دادند و بخش عظیمی از زیرساخت‌های حیاتی این کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کرده، صدها کشته و زخمی بر جای گذاشته، صدها هزار نفر را آواره کردند و در قانا بار دیگر فاجعه آفریدند. سران صهیونیسم جهانی و رژیم اشغالگر قدس قول داده بودند که، در عرض چند روز مقاومت لبنان را در هم بشکنند و مرزهای شمالی خود را برای ادامه سلطه ظالمانه خود امن کنند. در یک چنین حال و هوایی، با هرگونه پیشنهاد آتش‌بس در مجامع بین‌المللی تحت سلطه صهیونیست‌ها، مخالفت می‌کردند و بر طبل جنگ می‌کوبیدند و شعار «هل من مبارز» می‌دادند. اما وقتی با پاسخ کوبنده، قدرتمند و حیرت‌انگیز حزب الله لبنان مواجه شدند، پس از گذشت یک ماه، که شیخ شوم شکست بر رژیم اشغالگر سایه افکند و نشانه‌های زوال و نابودی رژیم صهیونیستی هویدا شد، همان آمریکایی‌هایی که اولین مخالف آتش‌بس بودند، با همراهی دولت صهیونیستی فرانسه، برای نجات اسرائیل از شکست کامل و توقف جنگ، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تهیه کرده و با هماهنگی با دیگر صهیونیست‌های حاکم بر سازمان ملل و شورای امنیت، به تصویب رساندند.

این‌گونه نگاه به صلح، مخصوص رهبران امروز رژیم صهیونیستی و سران صهیونیست آن نیست. این طرز تلقی از جنگ و صلح، همان‌طور که گفتیم، ریشه در آموزه‌های تورات تحریف شده، تلمود و پروتکل‌های زعمای صهیون، که روح تلمود است، دارد. رهبران رژیم غاصب اسرائیل، همواره به صلح نگاه ابزاری داشته‌اند. هرگاه در موضع قدرت و برتر قرار داشته‌اند، هرگونه صلح و سازشی را رد کرده و با تحریک گروه‌های افراطی صهیونیست، در صدد اعمال فشار بر فلسطینیان برآمده‌اند.

اسحاق شامیر، نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی، در بیست و یکم اکتبر ۱۹۹۱، در جریان طرح صلح مادرید، در اسپانیا، به صراحت گفت که با «طرح زمین در برابر صلح مخالف بوده و تأکید دارد که اسرائیل به هیچ وجه نمی‌تواند از سرزمین‌های خود

چشم‌پوشی کرده و یا اینکه شهرک‌سازی در مناطق اشغالی را متوقف سازد.» (سلیمانی، ص ۳۲) یا، آریل شارون، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی، که به قصاب صبرا و شتیلا شهرت دارد، پس از انتصابش به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل در ژوئیه ۲۰۰۲، با لحنی خشونت‌آمیز و با به کارگیری واژه‌های مصطلح در ورزش مشت‌زنی، به انتقاد از روند صلح پرداخته، می‌گوید: «سازش و مذاکره با رهبران فلسطینی بی‌حاصل بوده و در رویارویی با فلسطینیان، اسرائیل، با کسب امتیاز به پیروزی دست می‌یابد، تا اینکه بتواند آنها را به طور کامل نابود کند»، (کیهان، ش ۱۷۴۲۴، ص آخر) وی در سخنان قبلی خود هم گفته بود که روند صلح به زودی سقوط خواهد کرد و بهترین راه دولت اسرائیل، نابودی فلسطینیان است. به عنوان نمونه دیگری از بی‌اعتقادی رهبران اسرائیل به صلح، می‌توان به سخنرانی خاخام بزرگ اسرائیل، مرد خای الياهو، اشاره کرد که صریحاً "اعلام کرد: «از وظایف دولت اسرائیل است که اقدام به ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین در هرجایی از سرزمین اسرائیل کند و هرکس که به سازش با فلسطینی‌ها (صلح) و یا توقف روند شهرک‌سازی فکر کند، به دین یهود کافر شده است.» (سلیمانی، همان، ص ۲۱۰)

این‌گونه موضع‌گیری رهبران اسرائیل نسبت به صلح فقط به سرزمین‌های اشغالی اختصاص ندارد. آنان به صلح و سازش با دیگر همسایگان خود نیز از همین منظر و به عنوان یک ابزار نگاه می‌کنند. زمانی که در موضع قدرت نسبت به همسایگان باشند و یا طرف مقابل آنها در وضعیت بحرانی قرار گیرد، از هرگونه مذاکره و سازشی پرهیز می‌کنند. به عنوان مثال، شارون، در ۸ اکتبر ۲۰۰۵، زمانی که فشارهای بین‌المللی، به ویژه فشار آمریکا، علیه سوریه افزایش یافت، با رد هرگونه مذاکره با سوریه برای صلح، آن را اقدامی در جهت تضعیف فشار آمریکا بر این کشور قلمداد کرد. (کیهان، ش ۱۸۳۵۱، ص آخر) یا مخالفت شارون با استقرار یک نیروی حافظ صلح میان اسرائیل و فلسطین در ۱۸ آوریل ۲۰۰۲، نمونه دیگری از عدم پایبندی آنان به صلح است. وی در یک سخنرانی در رادیو نظامی اسرائیل گفت: «حضور یک نیروی بین‌المللی حافظ صلح می‌تواند برای اسرائیل خطرناک باشد. چرا که این نیرو قادر نخواهد بود مانع

تروریست‌ها [مردم مظلوم فلسطین] از انجام جنایت‌های خود شرمند. در حالی که اسرائیل را از انجام عملیات تلافی‌جویانه باز خواهد داشت.» (کیهان، ش ۱۷۳۵۴، ص آخر)

این نشان می‌دهد که رهبران صهیونیسم از نظارت نیروهای بین‌المللی حافظ صلح در سرزمین‌های اشغالی بیمناکند. چرا که حضور آنان را مانعی برای ادامه سیاست سرکوب مردم فلسطین دانسته و می‌خواهند با خیال راحت و بدون وجود هرگونه ناظر و مانع خارجی به جنایات خود ادامه دهند. یک گزارش مرکز حقوق بشر فلسطین می‌گوید: «رژیم صهیونیستی بیش از هشت هزار فلسطینی را در بازداشتگاه‌های خود زندانی کرده که از این میزان، پنج هزار نفر آنان در تهاجمات به کرانه باختری رود اردن بازداشت شده‌اند و به طور مستمر مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند.» (همان)

در واقع، رهبران اسرائیل، بیش از آنکه به صلح و سازش با فلسطینی‌ها فکر کنند، به ادامه سیاست سرکوب و جنگ می‌اندیشیدند. فرانسیس ورتز، سخنگوی هیأت اعزامی پارلمان اروپا به کرانه باختری، در ۲۳ آوریل ۲۰۰۲، در یک کنفرانس خبری، عملیات نظامی ارتش اسرائیل در جنین را یک جنایت جنگی نامید و با محکوم کردن سیاست‌های شارون و رژیم صهیونیستی، گفت: «به نظر من شارون بدبختی بزرگی برای فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها به شمار می‌رود، زیرا وی قول داده بود که صلح و امنیت را به ارمغان بیاورد، در حالی که تنها جنگ و ناامنی را با خود به همراه آورده است.» (کیهان، ش ۱۷۳۵۹، ص آخر) این گونه اظهار نظر، از سوی یک مقام اروپایی نشان می‌دهد که بسیاری از نخبگان سیاسی جهان هم، امروز به تو خالی بودن شعارهای صلح صهیونیستی پی برده و دیگر فریب هیاهوی تبلیغاتی رسانه‌های وابسته به صهیونیسم جهانی را نمی‌خورند. البته، بار دیگر تأکید می‌شود که رهبران اسرائیل، گاهی اوقات هم دم از صلح و سازش می‌زنند. اما، همان‌طور که گفتیم، این در شرایطی است که این رژیم در موضع ضعف واقع شده و موجودیت اسرائیل در معرض تهدید قرار گیرد. به طور مثال، بنیامین العیازر، وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی در ۳ جولای ۲۰۰۲، ضمن اعتراف به شکست نظامی اسرائیل در سرکوب انتفاضه فلسطین، اعلام کرد: «بحران کنونی میان

اسرائیل و فلسطینی‌ها راه‌حل نظامی ندارد و اسرائیل برای پایان دادن به بحران باید به راه‌حل‌های سیاسی و سازش پناه ببرد.» (کیهان، ش ۱۷۴۱۴، ص آخر)

اسرائیل؛ ناقض همیشگی صلح

طرح‌های صلح خاورمیانه اغلب از سوی صهیونیست‌ها و یا حامیان غربی آنها و یا زمامداران سرسپرده جهان عرب، که وابستگی تمام و کمالی به صهیونیسم جهانی دارند، مطرح می‌شود. لذا، بسیار طبیعی است که همه آنها، بدون استثناء، در جهت بهبود و یا تثبیت موقعیت متزلزل دولت جعلی اسرائیل در منطقه باشند. در تمامی این طرح‌ها، این رژیم صهیونیستی است که همواره از امتیازات بیشتری نسبت به فلسطینیان بهره می‌برد. صهیونیسم جهانی و هم پیمانان غربی آن، با تکیه بر اهرم‌های فشار بین‌المللی، که همواره در خدمت به منافع رژیم صهیونیستی به کار می‌افتند، سعی دارند رهبران سست‌عنصر فلسطینی یا رهبران ضعیف جهان عرب را به سوی سازش با اسرائیل سوق دهند. اما، عملکرد اسرائیل در سه دهه اخیر، به خوبی نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها، حتی همین حقوق جزئی را هم برای طرف فلسطینی خود قائل نیستند و در هر فرصتی که بتوانند به نقض صلح و آتش‌بس با فلسطینیان مبادرت کرده و عدم پایبندی خود به پیمان‌ها و قراردادهای موجود را به نمایش می‌گذارند. ریشه‌های این گونه رفتارهای خیانت‌آمیز و سلطه‌جویانه را در صفحات قبل بررسی کردیم و گفتیم که این رفتارها ریشه در آموزه‌های دینی و اسطوره‌های بنیادین صهیونیسم جهانی دارد. آنچه در این قسمت بدان پرداخته می‌شود، موارد نقض صلح از سوی اسرائیل است تا ثابت شود که رژیم اشغالگر قدس در هیچ شرایطی قابل اعتماد نیست.

پیمان صلح کمپ دیوید در ۱۹۷۹، درست همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اولین توطئه‌ای بود که صهیونیست‌ها، به کمک متحد طبیعی خود، آمریکا، برای وارد کردن اعراب به صلح و سازش با رژیم نامشروع اسرائیل، به کار گرفتند. مصر، که تا آن زمان بزرگ‌ترین دشمن اسرائیل شناخته می‌شد و الگویی در رهبری جهان عرب

بود، به پای میز مذاکره و امضای قرارداد صلح با اسرائیل کشانده شد. با این پیمان، مصر وجود رژیم غاصب قدس را به رسمیت شناخت و ظاهراً "مشروعیتی هم برای این رژیم دست و پا شد.

یکی از مفاد پیمان صلح کمپ دیوید، تأکید بر اجرای قطعنامه‌های ۳۳۸ و ۲۴۲ شورای امنیت در شرایط صلح‌آمیز بود. این قطعنامه بر لزوم عقب‌نشینی اسرائیل از بلندی‌های جولان، بیت المقدس، غرب رود اردن و نوار غزه صراحت داشت. اما اسرائیل به هیچ وجه به بندهای این قطعنامه پایبند نماند و هیچگونه اقدامی در جهت اجرای مفاد این قطعنامه از سوی اسرائیل صورت نگرفت. (برژینسکی، صص ۱۶۲-۱۵۸)

یکی دیگر از طرح‌های صلح خاورمیانه، طرح صلح مادرید است که باز هم از سوی آمریکا و توسط جورج بوش پدر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و وزیر خارجه‌اش، جیمز بیקר، در ۱۹۹۱ مطرح شد. شعار اصلی این طرح «صلح در برابر زمین» بود. این طرح، در ابتدا، با مخالفت اسحاق شامیر روبه‌رو شد. اما، با روی کار آمدن اسحاق رابین و حزب کار، اسرائیل، ظاهراً خود را طرفدار مذاکرات صلح نشان داد. رابین اعلام کرد که قطعنامه‌های ۳۳۸ و ۲۴۲ را قبول داشته و قول داد که به ادامه روند شهرک‌سازی پایان دهد، اما به هیچ‌یک از تعهدات خود وفا نکرد. سیاست‌های شهرک‌سازی و عدم اجرای قطعنامه‌های مذکور همچون قبل ادامه یافت و نتیجه‌ای از تداوم مذاکرات صلح حاصل نشد. (سلیمانی، ص ۳۲)

پس از اینکه مذاکرات یازده دوره‌ای کنفرانس مادرید، به خاطر عدم پایبندی اسرائیل به تعهدات خود، با شکست مواجه شد، طرح صلح اسلو در ۱۹۹۳ مطرح گردید، که ادامه مذاکرات مادرید بود. این طرح هم نتوانست نتیجه‌ای به بار آورد. محور اصلی این طرح صلح، تداوم و گسترش حکومت خودگردان فلسطین بود. اما برخوردی که اسرائیل در این سال‌ها (از زمان تشکیل حکومت خودگردان تا به امروز)، با تشکیلات خودگردان داشته، نشان می‌دهد که اسرائیل به تعهدی که در طرح صلح اسلو سپرده بود، متعهد نیست. سرنوشت یاسر عرفات، رهبر سابق حکومت خودگردان، گواه این

ادعا است. حصر یاسر عرفات و قطع ارتباط وی با دنیای خارج، مداخله در امور داخلی تشکیلات خودگردان و، در نهایت، حذف عرفات و تضعیف دولت خودگردان، همگی حاکی از بی‌اعتنایی اسرائیل به تعهداتش در مقابل قرارداد صلح اسلو است. ادوارد سعید، روشنفکر فلسطینی‌الاصیل آمریکائی، اعلام کرد که «در مذاکرات صلح اسلو، بجای تضمین حقوق فلسطینی‌ها، ما شاهد استمرار کنترل اسرائیل و تثبیت آن بر سرزمین‌های اشغالی هستیم.» (سعید، ص ۱۴۲)

نمونه‌های فراوانی از موارد نقض صلح از سوی رژیم صهیونیستی وجود دارد. حملات مکرر به فلسطین و کشتار مردم مظلوم آن، حفاری‌های غیرمجاز در اطراف مسجدالاقصی به منظور یافتن بنای هیکل سلیمان (که انتفاضه مردم مظلوم فلسطین را به دنبال داشت)، کشیدن دیوار حائل (که واکنش‌های منفی سازمان‌های حقوق بشری و افکار عمومی جهان را در پی داشت) و ترور رهبران فلسطین (شیخ احمد یاسین) عبدالعزیز رنتیسی و...) از جمله این موارد هستند. به علاوه، رهبران رژیم صهیونیستی بر این دیدگاه اتفاق نظر دارند که طرح خودمختاری فلسطینیان در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن، هرگز نباید به تشکیل دولت مستقل فلسطینی منتهی شود و اعمال حاکمیت اسرائیل بر این مناطق بسیار ضروری است. (معروف، صص ۴۷-۴۸) این نقض صلح در طرح خروج از غزه شارون هم به چشم می‌خورد. در حالی که در بند چهارم طرح شارون برای خروج از غزه ذکر شده است که «شهرک‌ها و مناطق تخلیه شده غزه تخریب نمی‌شود»، جهان شاهد تخریب این مناطق مسکونی و نقض صریح طرح خروج از غزه بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: صلح خاورمیانه؛ سراب صهیونیستی

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و، به دنبال آن، پیدایش موج جدیدی از اسلامگرایی در جهان اسلام، به خصوص در خاورمیانه و، به طور اخص، در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و متزلزل شدن موقعیت رژیم صهیونیستی اسرائیل، حامیان

و هم‌پیمانان این رژیم در غرب، با کمک رژیم‌های دست‌نشانده، سرسپرده و یا سازشکار منطقه، به یاری رژیم اشغالگر قدس شتافته و در صدد برآمدند تا با ترفند برقراری صلح در خاورمیانه، هم مشروعیتی برای این رژیم دست و پا کنند و هم امنیت آن را در قلب جهان اسلام تأمین نمایند. اما، به‌رغم تلاش‌های همه‌جانبه و مستمری که در سه دهه اخیر، در این جهت به عمل آمده، ما شاهدیم که این هدف، بیش از هر زمان دیگری در گذشته، دور از دسترس است.

سؤال اساسی ما این بود که چرا این تلاش‌ها نتیجه نداده است. چه چیزی در این فرآیند وقفه ایجاد کرده و صلح خاورمیانه را به یک رؤیای دست‌نیافتنی تبدیل کرده است؟ پاسخ ما به این سؤال و، در واقع، فرضیه اصلی مقاله این بود که اختلافات، کشمکش‌ها و جنگ‌های خاورمیانه ریشه در خلق و خوی نژادپرستانه، توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه رژیم صهیونیستی اسرائیل دارد، که خود برخاسته از آموزه‌های تورات تحریف شده، تلمود و پروتکل‌های زعمای صهیون می‌باشد. لذا صلحی که رژیم صهیونیستی از آن دم می‌زند، یک صلح واقعی نیست، بلکه صرفاً "ترفندی است برای فریب افکار عمومی جهان، کاهش فشار موج بیداری اسلامی در درون سرزمین‌های اشغالی و کمک به ادامه حیات تحمیلی این رژیم جهت تداوم سیاست اشغال و انقراض نسل ساکن و صاحبان اولیه و اصلی فلسطین، یعنی اعراب مسلمان.

برای اثبات این فرضیه، لازم بود یک نگاه اجمالی هم به تعالیم و دستورات تورات، تلمود و پروتکل‌ها داشته باشیم و هم به تاریخ قوم یهود. بررسی‌ها نشان داد که توراتی که در طول تاریخ در اختیار یهودیان قرار داشته، کتابی نیست که حضرت موسی (ع) از آسمان به زمین آورد. یعنی کلام وحی نیست. بلکه، کتابی است که قرن‌ها پس از رحلت آن حضرت تدوین شده و نویسندگان زیادی در روزگاران مختلف در این کار دست داشته‌اند. لذا یک متن واحد و از نظر محتوایی منسجم نیست و گاه تناقض‌های آشکاری در آن یافت می‌شود. ثابت شد که علما و احبار یهود، به منظور حفظ سلطه و سروری خود بر جامعه یهود و نیز تقویت روحیه نژادپرستی یهودیان و ترغیب آنان به

برتری طلبی، دست به تحریف لفظی و لغوی تورات زدند. حاصل این تحریفات، که در چند جای قرآن کریم هم به آن تصریح شده است، کتاب تثبیه یا «تورات ثانی» است. مختصری از آموزه‌های این تورات، به‌ویژه آموزه‌های نژادپرستانه آن و جایگاه صلح و عهد و پیمان در آن را مورد مطالعه قرار دادیم و دیدیم که «خدای تورات پیمان خود را می‌شکند» و «چیزی را می‌گوید و باز تغییر می‌دهد.» و همین خدا در تورات به یهودیان بشارت می‌دهد که حدود شما را «از بحر فلسطین و از صحرا تا فرات» قرار دادیم و به آنان سفارش می‌کند ساکنان آن را از پیش‌رو بردار و «با ایشان و خدایان پیمان مبند». آیا می‌توان از پیروان، چنین کتابی انتظار داشت که با دیگران رفتار مسالمت‌آمیز داشته باشند؟ وقتی خدای تورات پیمان را می‌شکند و به پیروان آن دستور می‌دهد که با دیگران پیمان مبند، اگر آنان پیمان شکنی نکنند، خلاف تعالیم عمل کرده‌اند و این گناه نابخشودنی است. پس چگونه می‌توان امیدوار بود که آنان به پیمان صلح وفادار بمانند؟ از دل همین تورات تحریف شده، تلمود بیرون آمده است. تلمود خود حاصل تأویل و تفسیرهای خودسرانه‌ای است که خاخام‌ها و احبار یهود، با گذشت و به اقتضای زمان، در جهت روزآمد و کارآمد کردن تورات تحریف شده، و باز هم، به منظور تداوم بخشیدن به سلطه ظالمانه خود بر جامعه یهود و جوامع غیریهودی، نوشته‌اند. به تعبیر بسیاری از متفکران و نویسندگان آگاه و روشن ضمیر، تلمود، به راستی، «انبار شرارت» و «اساس همه بدبختی‌ها و مصیبت‌ها» است. آموزه‌های غیرانسانی، نژادپرستانه و برتری‌طلبانه در تلمود شدت بیشتری یافته است. از نظر تلمود، انسان غیریهود، انسان نیست، حیوان است. زیرا «نطفه‌ای که از غیریهود منعقد می‌شود، نطفه اسب است». پیرو چنین مکتبی، بر اساس آموزه‌های دینی خود، غیریهود را آدم نمی‌داند، پس چگونه می‌تواند به خود اجازه دهد که با او پیمان بندد و به این پیمان پایبند باشد. اگر چنین کند، مرتکب گناه شده است! عمق فاجعه وقتی بیشتر درک می‌شود که بدانیم، امروز، این کتاب، با افسانه‌ها و اساطیر عجیب و غریب خود، بر تورات فائق آمده، حرمت و تقدس آن نزد یهودیان از تورات بیشتر و گناه نسبت به آن از گناه نسبت به تورات

بزرگ‌تر و نابخشودنی‌تر، است.

و اما مأخذ و مرجع بسیار خطرناک و وحشت‌زای دیگری که در حدود یک قرن اخیر، به اندیشه، عمل و رفتار یهودان شکل داده است، «پروتکل‌های دانشوران صهیون» است. این بار هم علما، زعما و احبار یهود در خلق این اثر «وحشتناک» و «یقین‌آور» پیشتاز بودند. مجموعه قطور ده‌ها جلدی تلمود، منبع مناسبی برای برپایی حکومت جهانی صهیونیسم نبود. صهیونیست‌ها به یک برنامه عملیاتی و اجرایی کارآمدتر و روزآمدتر نیاز داشتند. لذا، یکبار دیگر، علما و احبار یهود نشستند و این پروتکل را نوشتند. این پروتکل‌ها در واقع چکیده‌ای از تلمود بوده و، به تعبیر بسیاری از صاحب نظران، روح شیطانی تلمود بر آن حاکم است. به قول علامه پولس حنا مسعد، این «پروتکل‌ها از روح تلمود جوانه زده است».

صلح مورد نظر صهیونیست‌ها در پروتکل‌ها، صلحی است که در سایه سلطه و سیطره اتوکراسی دینی داودی - سلیمانی برقرار شده باشد و غیریهود، که در این پروتکل‌ها به آن «گوئیم»، یعنی حیوان، گفته می‌شود، این حکومت جهانی صهیونیسم را، «تا مرز پرستش، تجلیل و احترام کنند». و در راه رسیدن به این هدف جهانی هم «ابزارها و قربانیان [به هر تعداد که باشند] اهمیتی ندارند».

تاریخ یهود هم به روشنی نشان می‌دهد که یهودیان در طول حیات سیاسی - اجتماعی خود و تحت تأثیر تعالیم غیرانسانی، کفرآلود و وحشتناک این دین دستکاری و تحریف شد، در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کرده‌اند، هیچ‌وقت، هیچ حقی را برای غیریهود نمی‌شناخته‌اند و هر بار به نوعی خلق و خوی نژادپرستانه و سلطه‌جویانه خود را به نمایش گذاشته و همواره هم برای دیگران دردسر درست کرده‌اند و هم خودشان به دردسر افتاده‌اند. و این ظاهراً" در طول تاریخ یهود جریان داشته و دارد. بی‌جهت نیست که خداوند، در پاسخ به حضرت موسی (ع)، که از دست قومش به ستوه آمده بود و از خدا می‌خواست که بین او و قومش جدایی بیندازد، می‌فرماید: برای این قوم نابکار غمگین باشد، آنان پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود. بله، کسانی که از

دستورات پیامبر خدا سرپیچی می‌کنند و آموزه‌های آن حضرت را پشت سر می‌اندازند، مستحق مجازاتند و باید در زمین سرگردان باشند، نه آنان که تسلیم امر خدا هستند و مسلمانند. مثل اینکه این سنت جاریه الهی است که یهودیان هیچ وقت به کتاب خدا عمل نکنند و همواره در زمین سرگردان باشند. و دور نیست که این واقعه در فلسطین تکرار شود. در مسند امام احمد بن حنبل، جلد پنجم، صفحه ۲۶۹، از رسول الله نقل شده است:

هنوز طایفه‌ای از امت من بر دینشان استوارند و بر دشمنان چیره. و از طرف مخالفین ضرر و زیانی به آنها نمی‌رسد، فتنه‌ها و مصیبت‌ها آنان را به ستوه نمی‌آورد تا اینکه حکم خدا جاری شود. مردم از رسول الله پرسیدند این طایفه کجایند؟ پیامبر فرمود در بیت المقدس و پیرامون بیت المقدس. و این پیرامون کجاست؟! لبنان. و ما ادراک ما لبنان!

منابع و مأخذ:

الف - فارسی:

قرآن کریم.

- ۱- آران، گیدیون، (۱۳۷۸)، بنیادگرایی صهیونیستی یهود، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس.
- ۲- آیتی، محمدابراهیم، (۱۳۶۹)، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- اکتار، عدنان، (۱۳۸۴)، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه نصیر صاحب خلق، تهران: نشر هلال.
- ۴- برژینسکی، زیبگنیو، (۱۳۶۹)، سیاست آمریکا در خاورمیانه، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر سفیر.
- ۵- جلالی کندری، سهیلا، (۱۳۸۰)، یهود شناخت: تأملی بر اندیشه، عمل و فرجام بنی اسرائیل از نگاه قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- حسینی شیرازی، آیت الله سیدمحمد، (۱۳۷۹)، دنیا بازیچه یهود، ترجمه سیدهادی مدرسی، اصفهان: نشر حجت، چاپ دوم.
- ۷- حلاق، حسان، (۱۳۸۰)، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، ترجمه حجت الله جودکی و احمد درویش، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۸- خسروشاهی، سیدهادی، (۱۳۷۰)، اسرائیل پایگاه امپریالیسم و حرکت‌های اسلامی در فلسطین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۹- خسروشاهی، سیدهادی، (۱۳۷۵)، *حرکت‌های اسلامی فلسطین*، تهران: اطلاعات.
- ۱۰- خویی زاده، بهمن، (۱۳۷۸)، *تاریخ اسلام*، تهران: نشر باران.
- ۱۱- دوست محمدی، احمد، (۱۳۸۰)، «انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلامی و نظریه برخورد تمدن‌ها»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۵۴.
- ۱۲- دوست محمدی، احمد، (۱۳۸۴)، *پروتکل‌های دانشوران صهیون، ماهنامه زمانه*، سال چهارم، شماره ۳۹.
- ۱۳- دوست محمدی، احمد، (۱۳۸۲)، «ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره.
- ۱۴- دیوک، دیوید، (۱۳۸۴)، *بیداری من؛ ناگفته‌هایی از نفوذ یهود در آمریکا*، ترجمه مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم: نشر تسنیم اندیشه، چاپ دوم.
- ۱۵- سبحانی، آیت الله جعفر، (۱۳۷۰)، *فروغ ابدیت*، قم: دفتر نشر اسلام، جلد دوم.
- ۱۶- سعید، ادوارد، (۱۳۸۰)، *نقش روشنفکر*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
- ۱۷- سلطان‌شاهی، علیرضا، (۱۳۸۴)، *پان ترکیسم و صهیونیسم*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۱۸- سلیمانی، محمدباقر، (۱۳۷۹)، *بازیگران روند صلح خاورمیانه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۹- شهبازی، عبدالله، (۱۳۷۷)، *زرسالاران یهودی و پارسی؛ الیگارشی یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی*، جلد دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۲۰- صاحب خلق، نصیر، (۱۳۸۳)، *پروتسانیسیم، پیورتیان‌ها و مسیحیت صهیونیستی*، تهران: نشر هلال.
- ۲۱- صفا تاج، مجید، (۱۳۸۰)، *ماجرای فلسطین و اسرائیل*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۲- ظفر الاسلام خان، (۱۳۶۹)، *نقد و نگرشی بر تلمود*، ترجمه محمدرضا رحمتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۳- عزتی، ابوالفضل، *دیباچه‌ای بر تاریخ فلسفه*، قم: نشر اسلام، بی تا.
- ۲۴- فتحی شقاقی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، *انتفاضه و طرح اسلامی معاصر*، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- ۲۵- کلباسی، حسین، (۱۳۸۴)، *یهودیت یونانی ماب، ماهنامه زمانه*، سال چهارم، شماره ۳۹.
- ۲۶- گارودی، رژه، (۱۳۷۷)، *اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل*، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، مشهد: چاپخانه روزنامه قدس.
- ۲۷- مبلغی آبادانی، عبدالله، (۱۳۷۳)، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، تهران: نشر سینا، جلد دوم.
- ۲۸- مسجد جامعی، علیرضا، (۱۳۸۳)، *اسلام آیین برگزیده؛ نگاهی اسلامی به دین شناسی تطبیقی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، جلد ۱۷، تهران: انتشارات صدرا.
- ۳۰- معروف، عبد، (۱۳۷۴)، *دولت فلسطین*، و شهرک‌های یهودی‌نشین، ترجمه فرزاد ممدوحی، تهران: اطلاعات.
- ۳۱- مونس، حسین، *آنسوی چهره یهود*، ترجمه احمد کریمیان، بی جا، بی تا.
- ۳۲- ناس، جان بایر، (۱۳۸۳)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳- نویهض، عجاج، (۱۳۸۱)، *پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ برنامه عمل صهیونیسم جهانی*، ترجمه حمیدرضا

شیخی، مشهد: انتشارات آستان قدس، چاپ دوم.

۳۴ - یوسفی عزوی، محمدهادی، (۱۳۸۲). تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه علی عربی، قم: موسسه امام خمینی (ره).

ب - روزنامه‌ها :

کیهان، شماره های ۱۷۳۵۴، ۱۷۳۵۹، ۱۷۴۱۴، ۱۷۴۲۴، ۱۸۳۵۱.

Israel Release Details of Gaza Pullout Plan, The Washington Post, Apr. 17, 2004.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی